

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۱۲ ■ چهارشنبه، ۱۵ بهمن ۱۴۰۴ _ ۴ فوریه ۲۰۲۴

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

حزب دموکرات

کوردستان ایران همواره بر این اصل پایبند بوده که در چارچوب ایران، اما با حکومتی دموکرات، سکولار و مبتنی بر تقسیم قدرت فعالیت کند.دلیل

تأکید ما بر فدرالیسم این است که این مدل در کشورهای کنیرالملله آزموده شده و تجربه‌ای موفق بوده است.

صفحه ۱



این رژیم نزد مردم ایران هیچ مشروعیت سیاسی ندارد. لذا جنبش‌های اعتراضی ممکن است با سرکوب‌های خشونت‌آمیز و خونین فروکش کنند، اما متوقف نمی‌شوند و سرانجام همین جنبش‌ها طومار قدرت جمهوری اسلامی را در هم خواهند پیچید.

صفحه ۲



عهدی است با شهیدان راه وطن:

مبارزه و نستوهی تا سرنگونی جمهوری اسلامی

حزب دموکرات در صف مقدم

نبرد علیه سپاه تروریستی

اتحادیه اروپا روز پنجشنبه، ۹ دی‌ماه، سپاه پاسداران را یک سازمان تروریستی اعلام کرد. پیش از آنکه این ۲۷ کشور اروپایی سپاه پاسداران را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهند، کشورهای آمریکا، عربستان، بحرین، اسرائیل، کانادا، آرژانتین، برخی کشورهای آمریکای لاتین از جمله پاراگوئه و اکوادور و همچنین استرالیا، سپاه پاسداران را به‌عنوان یک سازمان تروریستی شناخته بودند. پس از اتحادیه اروپا، کشور اوکراین نیز سپاه پاسداران را سازمانی تروریستی اعلام کرد. در تاریخ ۴۷ ساله سپاه پاسداران و جمهوری اسلامی می‌بینیم که نخستین عملیات‌های سپاه علیه جنبش کورد و پیش از همه و بیش از همه علیه حزب دموکرات انجام شده است. بالاترین فرماندهان سپاه پاسداران نیز درجات پیشرفت و ارتقای خود را با ارتکاب جنایت‌ها و اعمال خونین در کوردستان به دست آورده‌اند. علت این مسئله به آن بازمی‌گردد که سپاه پاسداران، حزب دموکرات را بزرگ‌ترین تهدید علیه خود و جمهوری اسلامی می‌داند؛ امری که ریشه در جهان‌بینی این حزب دارد. حزبی که در متن جامعه ریشه دوانده و به‌واسطه پایگاه اجتماعی، سابقه طولانی مبارزه و تأثیرگذاری و ماندگاری چشمگیر خود، به دژی استوار و تسخیرناپذیر در برابر سیاست‌های اشغالگرانه جمهوری اسلامی در کوردستان تبدیل شده است.

حزب دموکرات رهبری مبارزه و جنبشی حق‌طلبانه را بر پایه هویت ملی کورد بر عهده دارد. دموکراسی، سکولاریسم و پلورالیسم بخشی از اهداف این حزب هستند و این حزب در طول بیش از هشت دهه مبارزه و پیکار، پرچمدار جنبش آزادی‌خواهانه کورد برای حق تعیین سرنوشت بوده است. همچنین کوردستان نخستین منطقه‌ای بود که در برابر دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایستاد، به جمهوری اسلامی «نه» گفت و در تمام عمر جمهوری اسلامی هرگز به این رژیم مشروعیت نداد. از این رو، سپاه پاسداران تا امروز جنبش کورد و به‌ویژه حزب دموکرات را تهدیدی مستقیم علیه قدرت متمرکز و ایدئولوژیک خود می‌داند و از بیم گسترش و تعمیق آن، با شدیدترین شیوه‌ها به سرکوب متوسل شده است.

ترور، ابزار اصلی سپاه پاسداران برای ضربه زدن به حزب دموکرات بوده است. سپاه پاسداران دو دبیرکل حزب، ده‌ها عضو رهبری و صدها کادر و پیشمرکه این حزب را در داخل و خارج از کشور ترور کرده است تا با هدف قرار دادن رأس و بدنه حزب دموکرات، این مبارزه و پایداری را درهم بشکند و به جامعه کوردستان پیام دهد که بهای فعالیت سیاسی و مبارزه در صفوف احزاب ملی تا چه اندازه سنگین است. با این حال، نزدیک به پنج دهه ترور، اعدام، زندان و کشتار خیابانی در کوردستان نتوانسته سپاه پاسداران را به اهدافش نزدیک کند. اکنون، پس از آن گذشته طولانی، خونین و پرتنش در تقابل و جنگ سپاه پاسداران علیه کوردها، جنبش کورد همواره رو به گسترش بوده و در مقابل، سپاه پاسداران از سوی اتحادیه اروپا، آمریکا و ده‌ها کشور دیگر جهان به‌عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شده است.

گرامیداشت هشتادمین سالروز تاسیس جمهوری کوردستان



فرصت تمرین قدرت و خودمدیریتی آن اندک بوده یا هرگز وجود نداشته، مایه افتخار است. برای ملتی که همیشه از حقوق خود محروم گشته، آزادی‌هایش نقض شده و هستی و هویتش در معرض تهدید حذف و نابودی بوده است، ۱۱ ماه عمری کوتاه، اما پر دستاورد و سرشار از درس و آموزه است. در مراسمی دیگر که روز دوشنبه، ۶ بهمن ۱۴۰۴ در ستاد نیروهای زاگرس برگزار شد، کاک حسن شرفی، عضو هیئت اجرایی اعلام کرد که نقطه مشترک مبارزات تمامی بخش‌های کوردستان، تلاش برای تحقق آرمان‌های جمهوری کوردستان است. ایشان مبارزه ملتی ستمدیده و تحت ظلم و ضرورت تأسیس یک کیان مستقل کوردی را از دلایل بنیادین تشکیل جمهوری کوردستان قلمداد کرد. وی با تأکید بر اتحاد و هم‌موضعی تمامی جریان‌های کوردستانی و نقش حزب دموکرات در این همبستگی‌های ملی نسبت به وضعیت روزاوا (کوردستان سوریه) گفت: پشتیبانی ملت کورد در تمامی بخش‌های کوردستان از وضعیت روزاوا نشان داد که احزاب تمامی بخش‌های کوردستان، علی‌رغم دیدگاه‌های متفاوت، هم‌صدا هستند.

در هه‌ولیر، پایتخت اقلیم کوردستان و در مقر مرکزی نیروهای زاگرس، دو مراسم باشکوه به مناسبت هشتادمین سالگرد تأسیس جمهوری کوردستان برگزار گردید. روز شنبه، ۴ بهمن ۱۴۰۴، در هه‌ولیر، پایتخت اقلیم کوردستان و با حضور جناب آقای سعدی احمد پیره، عضو رهبری اتحادیه میهنی کوردستان و امید خوشناو، استاندار هه‌ولیر، تعدادی از اعضای رهبری حزب دموکرات و نمایندگان احزاب و جریان‌های سیاسی کوردستانی، مراسمی جهت بزرگداشت یاد ۸۰ سالگی تأسیس جمهوری کوردستان برگزار شد. در این مراسم باشکوه، کاک مصطفی مولودی اظهار داشت: آزوی آزادی، استقلال و رویای رهایی یک ملت، از مسیر زنده نگه داشتن تاریخ مبارزه و نمادهای آن می‌گذرد؛ از همین رو جمهوری کوردستان پس از هشتاد سال، همچنان در یاد و آگاهی ملت کورد زنده است. جانشین دبیرکل حزب در بخش دیگری از سخنان خود یادآور شد که عمر کوتاه جمهوری کوردستان و پایان تراژدیک اما سربلندانه رهبران آن، نسل به نسل الهام‌بخش مبارزات ملت کورد در هر چهار بخش کوردستان بوده است. این مدت زمان برای یک حاکمیت بومی کوردی که در طول تاریخ

بازخوانی تاریخی، اجتماعی و

فرهنگی یک نماد در کوردستان

زانبار حسینی

۷

فروپاشی دیر یا زود

رخ خواهد داد

عزیز شیخانی

۶

واکاوی قشر خاکستری ایران

در ساخت متافیزیک هراس

شاهو حسینی

۵

از استبداد مذهبی تا

اقتدارگرایی تکنوکراتیک

د. منصور سهرابی

۴

ایران؛ رکورددار

بی‌رقیب در کشتار!

حسن شیخانی

۳

مردم حق دارند در برابر خشونت سازمان‌یافته حکومت از خود دفاع کنند



امروز، نوعی نگاه احساسی می‌دانم. اینکه گفته می‌شود کشورهای خارجی نباید دخالت کنند، در حالی است که کشور ما از همان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی عملاً اشغال شده است. اگر چنین نیست، پس چرا مردم با دست خالی به خیابان می‌آیند و خود را مقابل گلوله‌های نیروهای رژیم قرار می‌دهند؟ از سوی دیگر امروزه در هیچ نقطه‌ای از جهان، هیچ ملت و کشوری نمی‌تواند به‌تنهایی سرنوشت خود را تعیین کند. در خاورمیانه و سایر نقاط دنیا می‌بینیم که در کنار مردم و حکومت‌ها، قدرت‌های تصمیم‌گیرنده‌ی جهانی نیز نقش دارند؛ نمونه‌های آن را در غزه، سوریه و اوکراین می‌بینیم. ساده‌انگاری است اگر تصور کنیم فقط مردم، بدون هیچ حمایت خارجی، می‌توانند به نتیجه برسند. البته مردم باید فعال باشند و اعتراض کنند، اما این به معنای رد کمک کشورهای تأثیرگذار نیست. من فکر می‌کنم مردم چه کمک بخواهند چه نخواهند آنچه که درباره‌ی سرنوشت جمهوری اسلامی تصمیم می‌گیره و سازنده خواهد بود در مرحله اول خود مردم و در مرحله دوم کشورهای تعیین کننده هستند.

آیا می‌توان خشونت از سوی مردم را در قبال خشونت حکومتی توجیه کرد؟

در فضایی که جمهوری اسلامی ایجاد کرده و هیچ نوع دیالوگ و حرفی غیر از اطرفیان خودش قبول نداره و مردم را که دست خالی به خیابان آمده‌اند می‌کشه، این هم ممکنه مردم به فکر خشونت بیاندازه، به همین دلیل ممکنه مساله خشونت مشروعیت پیدا کنه و حق دفاع قابل قبوله و این ممکنه برای ما هم صدق بکنه و برای همه‌ی مردم ایران. و این آینده‌ی تلخی را ترسیم می‌کند که امیدوارم روی ندهد ولی هیچ راه دیگری برای مردم و مخالفین و دگراندیشان باقی نگذاشته است. **به‌طور مشخص، احساس شخصی شما نسبت به طرح بازگشت خاندان پهلوی چیست؟**

من یک فعال سیاسی هستم و یک مبارزه‌ی ملی دشوار را پیش می‌برم. در این مسیر، کینه‌ورزی و دشمنی جایی در ذهنیت من ندارد. از یک سو، آقای رضا پهلوی را مسئول مستقیم اشتباهات پدر و پدربزرگش نمی‌دانم؛ اما نقد من متوجه مواضع و عملکرد امروز اوست. او می‌توانست در عمل – نه فقط در گفتار – یک فرد دموکرات باشد و به‌جای برجسته‌کردن صرف خود، به دنبال ایجاد اتحاد با دیگر نیروها در داخل و خارج از ایران برود. چنین رویکردی می‌توانست جایگاه بهتری برای او ایجاد کند.

شما چه نوع حکومتی را برای آینده‌ی ایران مطلوب می‌دانید؟ فدرالیسم؟ یا جدایی؟

تا جایی که من اطلاع دارم، در میان ملت‌های مختلف ایران – از بلوچ‌ها و عرب‌ها گرفته تا ترک‌ها که با آن‌ها نیز همکاری داریم – حزب تجزیه‌طلب جدی وجود ندارد. این نشان می‌دهد که همه‌ی این ملت‌ها مایل‌اند در چارچوب جغرافیای ایران بمانند و راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای همزیستی پیدا کنند. ما کوردها نیز دقیقاً همین نگاه را داریم. البته نه اینکه دیدگاه‌هایی استقلال‌طلبانه اصلاً وجود نداشته نباشد. این گرایش‌ها اغلب نتیجه‌ی سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم است. وقتی هیچ حقی به رسمیت شناخته نمی‌شود و هیچ مذاکره‌ای صورت نمی‌گیرد، طبیعی است که برخی به راه‌حل‌های افراطی فکر کنند. با این حال، حزب دموکرات کوردستان ایران همواره بر این اصل پایبند بوده که در چارچوب ایران، اما با حکومتی دموکرات، سکولار و مبتنی بر تقسیم قدرت فعالیت کند. دلیل تأکید ما بر فدرالیسم این است که این مدل در کشورهای کثیرالمله آزموده شده و تجربه‌ای موفق بوده است. در چنین سیستمی، مردم به‌جای درگیری با یکدیگر، با هم برای پیشرفت کشور تلاش می‌کنند. بنابراین هدف ما ایران آزاد، سکولار، فدرال و دموکراتیک است.

است که پس از این همه دیکتاتوری و ظلم، دوباره به دنبال یک فرد نباشند. آن‌ها حکومتی می‌خواهند که نمایندگان واقعی و منتخب مردم در آن تصمیم‌گیر باشند؛ حکومتی دموکراتیک و سکولار. این ویژگی‌ها در دفترچه‌ای که ایشان منتشر کرده‌اند – فکر می‌کنم اسمش «دوران استمرار» باشد– دیده نمی‌شود. محتوای این جزوه برای ملت‌های ایران مسئله‌ای جدی و جای نگرانی است، چون آزادی و دموکراسی در آن رعایت نشده است.

شما در چه شرایطی حاضر به ائتلاف می‌شوید؟

ما ملت‌های ایران و به ویژه مردم کورد، خواست ما روشن است و مستقل از اینکه چه کسانی یا چه کشورهایی بخواهند تصمیم بگیرند یا با رسانه‌های خود کسی را برجسته کنند. هر حکومتی که در تهران بنشیند، اگر خواست‌های ملت‌ها را برآورده نکند، نه اتحاد شکل می‌گیرد و نه مردم می‌توانند در اداره مناطق خود اختیارات داشته باشند. حتی اگر نیرویی قدرتمند مثل آمریکا کسی را مثلاً آقای پهلوی بر تخت سلطنت بنشانند، این به معنای پذیرش آن توسط مردم نیست. من فکر می‌کنم اگر تجربه‌ی گذشته دوباره تکرار نشود، آینده ایران باید بر پایه مشارکت مردم در اداره کشور باشد، نه سلطه یک فرد یا گروه بر بقیه. همچنین با توجه به محتوای جزوه‌ای که مطالعه کردم، مطمئنم اگر آقای رضا پهلوی یا هر فرد دیگری برگردد، مردم ایران به ویژه ملت‌ها چیزی بیش از آنچه در زمان سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی به دست آورده‌اند، نخواهند داشت.

رویکرد شما برای تغییر چگونه خواهد بود؟

ممکن است در ادامه مبارزات مردم ایران، آلترناتیو مناسب از داخل کشور شکل بگیرد. حق مردم است که رهبران خود را از میان خودشان انتخاب کنند. ما در حزب دموکرات کوردستان ایران بخش مهمی از بدنه‌مان در داخل کشور داریم. ده‌ها هزار عضو فعال که در شرایط سخت کار می‌کنند، بنابراین بدنه‌ی ما در داخل کشور است و مردمی که خون می‌دهند، زندانی و حتی اعدام می‌شوند حق آن‌ها باشد رهبران خود را از میان خود انتخاب کنند. البته الان نمی‌خوام از کسی نام ببرم ولی افراد بسیار زیادی هستند، کسانی زندانی سیاسی بودند، کسانی که در داخل کشور هم باوجود فشارهای زیادی که جمهوری اسلامی به آنها آورده و بنابراین افراد زیادی هستند برای این امر.

چرا سطح خشونتی که این بار در خیابان‌ها شاهدش بودیم، اینقدر زیاد بود؟

بخشی از این مسئله به این بازمی‌گردد که رژیم در این مقطع احساس ضعف شدیدی می‌کرد. در زمان جنبش ژینا، رژیم هنوز نیروهای نیابتی خود را در اختیار داشت، همچنان شعارهایی علیه اسرائیل و آمریکا می‌داد و خود را یک تهدید بزرگ جلوه می‌داد. اما این بار، به‌دلیل از دست دادن بخشی از این ابزارها و امتیازات، دچار ترس بیشتری شده بود و تصور می‌کرد اگر دست به این کشتار زند، سرنگونی‌اش حتمی خواهد بود. نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که آخرین وعده‌هایی که پرزیدنت ترامپ مطرح کرد – مبنی بر اینکه نیرو در راه است و اقداماتی انجام خواهد شد – بسیاری از مردم را تشویق کرد که به خیابان‌ها بیایند و شعارهای رادیکال بدهند. اما متأسفانه، حداقل تا این لحظه، این وعده‌ها عملی نشد و به نظر من این موضوع تأثیر منفی قابل توجهی بر روحیه‌ی مردم گذاشت و نوعی ناامیدی، به‌ویژه نسبت به آمریکا، در بخشی از معترضان ایجاد کرد.

درباره‌ی دخالت یا عدم دخالت کشورهای خارجی نظر شما چیست؟

من اصولاً این دیدگاه را، به‌ویژه در شرایط

مقدمه: مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، در گفت‌وگو نفیسه کوهنورد، خبرنگار BBC فارسی به بررسی اعتراضات اخیر در سراسر ایران، سرکوب گسترده‌ی مردم و رویکرد حزب دموکرات در این شرایط پرداخت. او ضمن تأکید بر خشم و خواست مردم و اهمیت حق دفاع، درباره‌ی اتحادهای سیاسی، مسیر آینده و ضرورت احترام به حقوق ملت‌ها و فدرالیسم در ایران توضیح داد. "کوردستان" چکیده‌ای از این مصاحبه را با خوانندگان خود به اشتراک گذاشته است:

نظر شما درباره‌ی این اعتراضات، پویایی آن و تصورتان از مسیری که می‌توانست طی کند چیست؟

به نظر من، اعتراضاتی که اخیراً رخ داد و متأسفانه با کشتار وحشیانه از سوی نیروهای رژیم مواجه شد – که من از همین‌جا به همه‌ی خانواده‌های داغ دیده تسلیت می‌گویم و به تمامی زندانیان سیاسی، و هزاران و شاید بتوان گفت ده‌ها هزار نفری که در زندان هستند، درود می‌فرستم – نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که مردم به‌طور کامل از این رژیم ناامید شده‌اند. آن‌ها می‌دانند تا زمانی که این رژیم بر سر کار باشد، وضعیت کشور از هیچ منظری بهبود نخواهد یافت. این نکته‌ی بسیار مهمی است. در رأس همه‌ی این مطالبات نیز، هدف اصلی مردم شخص «خامنه‌ای» به‌عنوان ولی‌فقیه است که مسئولیت نخست تمام این وضعیت متوجه اوست.

آیا اعتراضات اخیر از نظر ساختاری با اعتراضات جنبش "زن، زندگی، آزادی" متفاوت بود؟

از یک جهت بله، متفاوت بود؛ زیرا گستردگی اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» که سراسر کشور را فرا گرفت، به‌مراتب وسیع‌تر از اعتراضاتی بود که این بار شاهد آن بودیم. بخشی از این تفاوت به این بازمی‌گردد که در جنبش «ژینا» در کوردستان، احزاب کورد از مردم خواستند پس از پایان یک روز اعتصاب، به خیابان‌ها بیایند و تظاهرات کنند و در واقع اعتراضات سراسری از همان‌جا آغاز شد. اما امسال چنین درخواستی مطرح نشد و تنها به اعلام یک روز اعتصاب عمومی بسنده شد؛ اعتصابی که خوشبختانه مردم به‌طور کامل به آن پاسخ دادند و در سراسر کوردستان عملی شد.

چرا این بار مانند قبل شما وارد میدان نشدید و تنها به اعتصاب اکتفا کردید؟

ببینید، ما به‌عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران، از روز نخست تأسیس این حزب و طی ۸۰ سال گذشته، برای آزادی، دموکراسی و حقوق برابر مبارزه کرده‌ایم؛ نه فقط برای کوردها، بلکه برای همه‌ی مردم ایران. هر زمان که در کوردستان تظاهراتی شکل گرفته، بیشترین و سخت‌ترین ضربه‌ها از سوی نیروهای رژیم به مردم کورد وارد شده و کوردها عملاً در تمام این خیزش‌ها و انقلاب‌ها سیبل میدان تیر بوده‌اند. این یک واقعیت است. از سوی دیگر، واقعیت این است که صرفاً با تظاهرات در کوردستان و مقاومت مردم این منطقه، رژیم سرنگون نخواهد شد. به همین دلیل، این بار ما به‌همراه دیگر نیروهای اپوزیسیون کورد که با هم همکاری داریم، از مردم درخواست حضور در تظاهرات نکردیم.

درست است که در حال حاضر به‌دلیل کشتار گسترده‌ای که در خیابان‌ها صورت گرفت، فعلاً اعتراضات رو به خاموشی گذاشته است. با این حال، این به معنای پایان خواست مردم یا فروکش‌کردن خشم توده‌ها نیست. به نظر من، این خشم اکنون مانند آتشی زیر خاکستر است و چه‌بسا دیر یا زود، شدیدتر و گسترده‌تر از این دوره، دوباره شعله‌ور شود. در آن صورت، ما نیز حتماً مشارکت خواهیم کرد و مردم کورد هم حضور خواهند داشت.

آیا این اعتراضات به سمت همان «نبرد آخر» می‌رود؟

بسیاری از افراد سیاسی و مردم چنین فکر می‌کردند، اما واقعیت این است به دلیل عدم یک آلترناتیو مورد قبول مردم و کشورهای تصمیم گیرنده، و همچنین نیروهای سرکوبگر رژیم مانند سپاه پاسداران و اطلاعات و بسیج که هنوز یکپارچه از حکومت و ولی فقیه دفاع می‌کنند سرنگونی مشکل به نظر می‌آید.

شما به این اشاره کردید که همه مطمئن نیستند آلترناتیو مناسبی وجود داشته باشد، منظورتان شاهزاده رضا پهلوی بود؟

البته ایشان هم برای مردم و هم برای کشورهای به اصطلاح تصمیم‌گیرنده مورد قبول نیست. مردم ایران دو تجربه‌ی حکومت فردی داشته‌اند: یکی سلطنت پهلوی و دیگری جمهوری اسلامی. طبیعی

تصمیمی دیر هنگام،

اما کاملاً به‌جا



بیانیه‌ی حزب دموکرات کوردستان

ایران در رابطه با تصمیم اتحادیه‌ی اروپا مبنی بر تروریستی شناختن سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران

اتحادیه‌ی اروپا، پس از چندین سال بررسی و ارزیابی درباره‌ی تروریستی اعلام‌کردن سپاه پاسداران، سرانجام روز پنج‌شنبه ۹ بهمن‌ماه، وزرای امور خارجه‌ی این اتحادیه تصمیم گرفتند سپاه پاسداران را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهند. شایان ذکر است که پیش‌تر کشورهای ایالات متحده‌ی آمریکا، کانادا، استرالیا، لیتوانی، اکوادور و پاراگوئه، کلیت سپاه پاسداران و کشورهای عربستان سعودی، بحرین و آرژانتین نیز «سپاه قدس» (شاخه‌ی برون‌مرزی سپاه پاسداران) را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده بودند.

این تصمیم اتحادیه‌ی اروپا، که بیانگر موضع و اراده‌ی ۲۷ کشور اروپایی عضو این اتحادیه است، واکنشی است به سرکوب خونین خیزش مردم ایران در اعتراضات دی‌ماه؛ اعتراضاتی که طی آن هزاران تن از مردم معترض و تظاهرکننده هدف شلیک مستقیم قرار گرفتند و جان خود را از دست دادند. سپاه پاسداران که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، به فرمان خمینی و با هدف صیانت از انقلاب اسلامی تأسیس شد، در طول ۴۷ سال حاکمیت این رژیم، نقش اصلی را در سرکوب تمامی اعتراضات و تظاهرات‌های داخلی ایران ایفا کرده و در خارج از کشور نیز صدها تن از مخالفان سیاسی رژیم را ترور کرده است.

سپاه پاسداران از جمله نیروهای اصلی‌ای بود که پس از فتوای خمینی و صدور فرمان یورش به کوردستان، به این منطقه حمله‌ور شد و صدها فاجعه‌ی قتل‌عام و هزاران جنایت را در کوردستان رقم زد. نوروز خونین سندهج در سال ۱۳۵۸، تهاجم و محاصره‌ی ۲۴‌روزه‌ی شهر سندهج و کشتار و زخمی‌کردن هزاران تن از شهروندان این شهر، نسل‌کشی و کشتار جمعی در روستاهای «قارنا» و «قالاتان» و همچنین به آتش کشیدن و آواره‌کردن مردم در ده‌ها روستا و مناطق دیگر کوردستان، تنها بخشی از کارنامه‌ی تروریستی سپاه پاسداران در کوردستان طی سال‌های آغازین تأسیس این نهاد است.

در طول ۴۷ سال فعالیت سپاه پاسداران، کوردستان و جنبش کورد بیشترین سهم را از تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران توسط این نهاد داشته‌اند و در این میان، حزب دموکرات بیش از همه هدف قرار گرفته است. حزب دموکرات و جنبش کوردستان، ۴۷ سال است که در خط مقدم نبرد با این سازمان تروریستی قرار دارند. سپاه پاسداران با تصمیم عالی‌ترین مقامات جمهوری اسلامی، دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب، را در وین و بر سر میز مذاکره، و دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب، به‌همراه هیئت همراه ایشان را در رستوران میکونوس برلین ترور کرد.

جنایات سپاه پاسداران تنها به سرکوب مردم در داخل ایران محدود نشده است، بلکه این نهاد در خارج از مرزها نیز، از طریق سپاه قدس و با تأسیس و حمایت از چندین گروه دیگر، از جمله حزب‌الله لبنان، و همچنین با مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه، مستقیماً در کشتار صدها هزار نفر نقش داشته و عامل آوارگی میلیون‌ها انسان از خانه و کاشانه‌ی خود بوده است.

حزب دموکرات کوردستان ایران ضمن استقبال از تصمیم اتحادیه‌ی اروپا مبنی بر تروریستی شناختن سپاه پاسداران، بر این باور است که این تصمیم، اگرچه دیر هنگام، اما کاملاً به‌جا و ضروری است. ما باید به سوی روزی گام برداریم که تمامی آمران و عاملان اصلی کشتار مردم بی‌دفاع و بی‌گناه کوردستان، ایران و کشورهای منطقه، در دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی به سزای اعمال و جنایات خود برسند.

حزب دموکرات کوردستان ایران

هیئت اجرایی

۱۰ بهمن ۱۴۰۴

خالد عزیزی:

هیچ فرد، جریان و جناحی نمی‌تواند به تنهایی اراده ملت‌های ایران را نمایندگی کند



اشاره: کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در گفتگو با تلویزیون «ایران اینترنشنال»، دیدگاه‌ها و مواضع حزب دموکرات را درباره چندین پرسش مهم و موضوعات روز سیاسی ایران و کوردستان تشریح کرد. روزنامه‌ی «کوردستان» چکیده و محورهای مهم این گفتگو را برای خوانندگان بازنشر کرده است:

وضعیت کنونی و سناریوهای پیش روی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، در سیاه‌ترین دوران حاکمیت خود به سر می‌برد. فشارهای جامعه جهانی به‌ویژه آمریکا بر جمهوری اسلامی مدام در حال افزایش است و در داخل کشور نیز تظاهرات و ناراضیاتی عمومی مردم، هیچ مشروعیتی برای جمهوری اسلامی باقی نگذاشته است. علاوه بر این، بحران‌های عظیم دیگری گریبان‌گیر جمهوری اسلامی شده است که اگر این وضعیت (اعتراضات) هم نبود، باز هم توانایی حل آن‌ها را نداشتند.

درباره سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی نیز، سناریوهای زیادی می‌تواند مطرح باشد؛ به‌ویژه آنکه ترامپ مدام مواضع خود را تغییر می‌دهد. اما با وجود همه این‌ها، موضوع اصلی خود مردم ایران هستند. تا جایی که به کوردها و حزب دموکرات کوردستان ایران مربوط می‌شود، ما بر تلاش‌های خود بر لزوم اتحاد و یکپارچگی نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی تأکید می‌کنیم و در تلاشیم تا بتوانیم با هم به توافق رسیده و جایگزین (بدیل) جمهوری اسلامی را اعلام کنیم. چرا که یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های جامعه جهانی این است که اگر جمهوری اسلامی نباشد، چه کسی جایگزین آن خواهد شد. این مسئله ایجاب می‌کند که همه ما در این راستا شتاب کنیم و از روند رویدادها عقب نمانیم.

کوردها، حزب دموکرات و رضا پهلوی

حزب دموکرات و ملت کرد در ایران، سر ستیز با هیچ شخص و جریانی ندارند که مخالف جمهوری اسلامی باشد، اما همگان باید این واقعیت را بپذیریم و آن را به رسمیت بشناسیم که جامعه ایران، کشوری کثیرالملله (چند ملتی) و با تنوعات مذهبی گوناگون است. بنابراین هیچ فرد، جریان و جناحی نمی‌تواند به تنهایی اراده ملت‌های ایران را نمایندگی کرده و سخنگوی خواسته‌ها و مطالبات آن‌ها باشد. متأسفانه تاکنون ملت‌های ایران این بخت و شانس را نداشته‌اند که تجربه دموکراسی و یک حاکمیت سیاسی دموکراتیک را داشته و فرصتی برای نهادینه‌سازی جامعه فراهم نشده است. با این حال، ما خوش‌بین هستیم که جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های مبارز مخالف جمهوری اسلامی باید در کنار هم بنشینند و درباره نقشه‌راه‌های گذار از جمهوری اسلامی گفتگو کنند؛ این همان چیزی است که مردم در خیابان‌ها می‌خواهند. به‌ویژه آنکه کشورهای تصمیم‌گیرنده و تأثیرگذار جهان نیز با احتیاط با جمهوری اسلامی برخورد می‌کنند، که دلیل آن نبود یک افق روشن برای جایگزینی جمهوری اسلامی است.

برنامه حزب دموکرات برای آینده ایران

ما بر این باوریم که ایران آینده باید دموکراتیک باشد و تمام تلاش‌های دیپلماتیک و مبارزات مشترک ما با سایر جریان‌ها برای این هدف است که با هم آن ایران را بسازیم. این هدف تنها با به‌رسمیت شناختن و تضمین حقوق برابر تمامی تنوع‌های ملی و مذهبی این کشور محقق می‌شود. کوردستان در این زمینه تجربه غنی در سازماندهی، تکرگرایی حزبی و تعامل مدرن با یکدیگر و با سایر جریان‌های سیاسی کشور دارد. مهم این است که بدانیم تمامی ساختارها و تنوع‌های ایران تشنه دموکراسی، آزادی و یک حاکمیت مردمی، دموکرات و باز هستند.

حمله نظامی آمریکا و تأثیر آن بر آینده ایران

حمله نظامی به ایران یک احتمال است و دور از انتظار نیست. مسئله این است که جامعه جهانی، کشورها و به‌ویژه آمریکا، همگی به دنبال منافع خود هستند؛ حتی اسرائیل. فشار احتمال حمله نظامی به ایران برای این است که سیاست‌های این کشور در زمینه تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، توسعه تکنولوژی موشکی دوربرد و دخالت‌هایشان در منطقه خاورمیانه تغییر کند؛ یعنی جمهوری اسلامی از همه این‌ها عقب‌نشینی کرده و سیاست‌های خود را تغییر دهد. ممکن است در «دقیقه ۹۰» این اتفاق بیفتد و جمهوری اسلامی بتواند با گفتگو و سازش با آمریکا، این خطر را از سر خود رفع کند. اما آنچه باقی می‌ماند، ملت‌های ایران و جنبش ناراضیاتی فراگیر در داخل کشور علیه رژیم است که اکنون به اوج خود رسیده است. جنبشی که حتی در صورت سازش آمریکا با جمهوری اسلامی نیز متوقف نخواهد شد و می‌خواهد به عمر رژیم پایان دهد؛ به‌ویژه آنکه این رژیم نزد مردم ایران هیچ مشروعیت سیاسی ندارد. لذا جنبش‌های اعتراضی ممکن است با سرکوب‌های خشونت‌آمیز و خونین فروکش کنند، اما متوقف نمی‌شوند و سرانجام همین جنبش‌ها طومار قدرت جمهوری اسلامی را در هم خواهند پیچید.

ایران؛ رکورددار بی‌رقیب در کشتار!



دست به کشتار زده است: در دهه شصت، در کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷، در تیر ۱۳۷۸، در جنبش سبز، در دی ۱۳۹۶، در آبان ۱۳۹۸ و در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی». با این حال، بسیاری از ناظران بر این باورند که سرکوب اخیر، از حیث سرعت، گستردگی و شدت، تمامی این موارد را پشت سر گذاشته و حتی رکوردهای پیشین خود رژیم را نیز شکسته است.

فاجعه زمانی هولناک‌تر جلوه می‌کند که آن را با کشتار معترضان در دیگر کشورها مقایسه کنیم: میدان تیان‌آن‌من چین که چند صد تا چند هزار نفر در آن کشته شدند؛ اعتراضات عراق در سال ۲۰۱۹ که دست‌کم ۴۷۸ نفر جان باختند؛ کشتار رابعه در مصر در سال ۲۰۱۳ با حداقل ۸۱۷ قربانی؛ و سرکوب مردم میانمار پس از کودتای ۲۰۲۱ با هزاران کشته. در تمامی این موارد، با وجود فاجعه‌بار بودن سرکوب‌ها، آنچه در ایران رخ داده است – به‌ویژه از حیث سرعت، گستره و تعداد قربانیان – جایگاهی استثنایی دارد. جمهوری اسلامی نه‌تنها در تاریخ خود، بلکه در مقایسه با دیگر رژیم‌های سرکوبگر معاصر نیز به رکورددار بی‌رقیب در کشتار مردم خود بدل شده است.

حتی مقایسه با کشتار اسرائیل در فلسطین نیز ابعاد فاجعه را روشن‌تر می‌کند. اسرائیل، با همه خشونت‌ی که به کار برده است، در مدت بیش از پنج ماه حدود ۳۰ هزار نفر را کشت؛ در حالی که جمهوری اسلامی، بنا بر برخی منابع، در بازه‌ای بسیار کوتاه و تنها در عرض دو تا سه روز، از این رقم فراتر رفته است. تفاوت تکان‌دهنده در اینجاست که اسرائیل فلسطینی‌هایی را کشت که آن‌ها را از خود نمی‌دانست و شهروندش محسوب نمی‌کرد، اما فاجعه اصلی آن است که این رژیم، مردم کشور خود را به‌صورت جمعی قتل‌عام کرده است.

درست است که در جنگ داخلی سوریه صدها هزار نفر جان باختند، اما آنچه جمهوری اسلامی را متمایز می‌کند، رکورد کشتار در کوتاه‌ترین بازه زمانی یک اعتراض مدنی است. از این منظر، می‌توان گفت این رژیم به رکورددار بی‌رقیب در کشتار بدل شده است.

اعتراضات اخیر را «موج» نامیدیم؛ استعاره‌ای دقیق. موج ممکن است موقتاً فروکش کند، اما باز می‌گردد، آن‌هم نیرومندتر. جامعه ایران امروز در وضعیتی ماتم‌زده، شوکه و زخمی به‌سر می‌برد، اما این شوک و اندوه به خشم و اراده بدل خواهد شد. خون‌های ریخته‌شده شکافی عمیق میان مردم و رژیم ایجاد کرده است؛ شکافی که با هیچ اصلاح یا مصالحه‌ای پر نخواهد شد. پیامدهای این گسست، آینده سیاسی و اجتماعی ایران را رقم خواهد زد و در نهایت، به فروپاشی و نابودی رژیم منجر خواهد شد.

توده‌ای آن‌ها بود. حضور اقشار و طبقات مختلف جامعه، همراه با عمق ناراضیاتی‌ها و افول هژمونی داخلی رژیم، سبب شد این شعله با سرعتی چشمگیر زبانه بکشد. عظمت این حرکت، حتی در مراحل اولیه، توانست اقتدار حاکم را به چالش بکشد و لرزه بر اندام آن بیفکند. گستردگی پایگاه اجتماعی موج اعتراضات، نشانه‌ای از گسترش جبهه مخالفان و هم‌زمان، فرسایش پایگاه حامیان رژیم بود. همین امر هراس عمیقی در دل حاکمیت ایجاد کرد. ادبیات و توجیهات مقامات برای سرکوب – از جمله برچسب‌هایی چون «جنگ تروریستی»، «ادامه جنگ ۱۲ روزه»، «تلاش برای راه‌اندازی جنگ داخلی» و «تشبیه به دهه ۶۰» – به‌روشنی نشان می‌داد که این قیام برای بقای رژیم خطرناک و تهدیدکننده موجودیت آن تلقی می‌شد.

با تشدید بحران، حاکمیت وارد مرحله‌ای از تلاش عریان برای بقا شد. تهدیدی جدی علیه هستی آن شکل گرفت؛ امری که مقامات نیز آشکارا به آن اذعان کردند. فراگیری موج اعتراضات در ویدیوهای منتشرشده به‌خوبی مشهود بود؛ سیلی از مردم در خیابان‌ها مقاومت می‌کردند. این خشم جمعی، هم امید را در دل مردم زنده نگه داشت و هم رژیم را با خطر نابودی مواجه ساخت. از همین رو، برخورد این بار کاملاً متفاوت بود: تمامی مرزهای پیشین سرکوب شکسته شد و رژیم به خشونت بی‌حدوحصر متوسل گشت. فرمان خامنه‌ای برای مقابله با هر ابزار ممکن، نشان می‌داد که رژیم برای نخستین بار لرزه مرگ را بر اندام خود حس کرده و وارد جنگی تمام‌عیار از جنس «مرگ و زندگی» شده است. کوچک‌ترین تردید در سرکوب می‌توانست پایان کار آن را رقم بزند.

با مشاهده تصاویر، انسان مبهوت می‌شود که چگونه رژیم توانست چنین اعتراضات گستردگی را در مدت‌زمانی کوتاه سرکوب کند. شگفت‌آور آن است که این سرکوب وسیع در بازه‌ای بسیار محدود رخ داد. بنا بر گزارش‌ها و منابع متعدد، در عرض دو تا سه روز، هزاران و حتی بنا بر برخی برآوردها، ده‌ها هزار نفر کشته شدند. اگرچه آمار دقیق قربانیان همچنان محل اختلاف و ابهام است، اما تقریباً تمامی منابع مستقل بر این نکته توافق دارند که میزان کشتار، هم از نظر شدت و هم از نظر سرعت، بی‌سابقه بوده است.

این سطح از خشونت صرفاً یک سرکوب معمولی نیست، بلکه به‌منزله ثبت رکوردی تازه در کشتار شهروندان معترض است. این حجم از اراده برای سرکوب و این درجه از درندگی، هر مشاهده‌گری را دچار شوک وجودی و لرزه روانی می‌کند. ابعاد فاجعه زمانی روشن‌تر می‌شود که این رویداد با سرکوب‌های پیشین جمهوری اسلامی مقایسه شود. رژیم پیش‌تر نیز بارها



حسن شیخانی

موج اخیر اعتراضات در ایران تا حد زیادی قابل انتظار بود؛ نه از آن جهت که می‌شد زمان، تاریخ یا ساعت دقیق وقوع آن را پیش‌بینی کرد، چرا که چنین اموری ذاتاً پیش‌بینی‌ناپذیرند. پدیده‌های انسانی، زندگی اجتماعی و تحولات تاریخی چنان پیچیده و درهم‌تنیده‌اند که هیچ علم یا ابزار تحلیلی‌ای قادر به تعیین لحظه دقیق آن‌ها نیست. بحران‌ها و ناراضیاتی‌های انباشته‌شده، همچون آتش زیر خاکسترند؛ جرقه‌ای لازم است تا شعله‌ور شوند و به انفجار بیانجامند، اما اینکه چه چیزی نقش این جرقه را ایفا خواهد کرد، از پیش معلوم نیست.

رویدادها به‌ذات خود ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیرند؛ نه زمان وقوع‌شان از پیش مشخص است و نه چگونگی بروز آن‌ها. اگر انسان قادر بود رویدادها را با دقت پیش‌بینی کند، دیگر «رویداد» نامیده نمی‌شد و معنا و ماهیتی دیگر می‌یافت. علوم انسانی و فلسفه معاصر نیز بر همین عدم‌قطعیت تأکید دارند و آینده انسان و جوامع انسانی را پدیده‌ای گشوده و وابسته به متغیرهای متعدد می‌دانند. هایدگر، فیلسوف آلمانی، زندگی انسان را از لحظه‌ای که به این جهان پرتاب می‌شود، به راه رفتن در جنگلی ناشناخته تشبیه می‌کند؛ مسیری که انسان در آن پیوسته با امر نو روبه‌رو می‌شود و تجربه‌های تازه می‌اندوزد. این تجربه‌های زیسته و غیرقابل‌تکرار همان چیزی است که در فلسفه «پدیدارشناسی» نامیده می‌شود؛ انسان‌ها امور نو را تجربه می‌کنند و تجربه‌هایشان لزوماً با یکدیگر یکسان نیست.

از این منظر، اعتراضات اخیر ایران پدیده‌ای غیرمنتظره نبود. بسیاری از پژوهشگران، تحلیل‌گران و ناظران اجتماعی طی سال‌های گذشته هشدار داده بودند که انباشت بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دیر یا زود به انفجار اجتماعی خواهد انجامید. آنچه نامعلوم بود، نه اصل وقوع چنین اعتراضی، بلکه زمان دقیق و شکل بروز آن بود. تجربه نشان می‌دهد حتی دقیق‌ترین تحلیل‌ها نیز تنها قادر به تشخیص روندهای کلی‌اند، نه تعیین لحظه دقیق وقوع رویدادها. ایران پیش از آغاز این موج اعتراضی، در وضعیتی ناپایدار و ملتهب قرار داشت؛ وضعیتی که آبستن تحولات و رویدادهای بزرگ بود. فشارها، نابرابری‌ها و رنج‌های تحمیل‌شده بر جامعه، همانند دردهای زایمان یک واقعه تاریخی عمل می‌کردند. زمینه‌ها فراهم شده بود، شرایط به نقطه اشباع رسیده بود و تنها یک متغیر نهایی لازم بود تا این انباشت انفجاری به سطح آید. از همین رو، آغاز موج جدید اعتراضات نه عجیب بود و نه شوکار.

اینکه اعتراضات تا چه حد گسترده می‌شوند، چه مدت تداوم می‌یابند و آیا رژیم توان سرکوب آن‌ها را دارد یا خیر، در ابتدا مشخص نبود؛ اما گام‌به‌گام و با پیشروی وقایع، پازل این رویداد در برابر چشمان ما کامل شد و بینشی روشن‌تر پدید آمد.

در بطن این حادثه، دو نکته بسیار تأمل‌برانگیز وجود داشت. نخست، گستردگی بی‌سابقه اعتراضات در مدتی کوتاه بود که اکثر شهرها و مناطق ایران را دربر گرفت. به اذعان مقامات رژیم، بیش از ۴۰۰ شهر و شهرک درگیر شدند و تنها در تهران، در برخی روزها بیش از صد نقطه به‌طور هم‌زمان شاهد تجمع و راهپیمایی بود. این اعتراضات تفاوتی بنیادین با نمونه‌های پیشین داشتند؛ مهم‌ترین تفاوت، پایگاه اجتماعی گسترده و

از استبداد مذهبی تا اقتدار گرایی تکنوکراتیک

نقد ساختاری پروژه شکوفایی ایران (دفترچه اضطرار)



دفترچه مرحله اضطراری - پروژه

شکوفایی ایران که بر ۱۰۰ تا ۱۸۰ روز نخست پس از فروپاشی جمهوری اسلامی و دوره گذار متمرکز است، خود را یک برنامه کارشناسی و مدرن برای تثبیت و بازسازی کشور معرفی می‌کند. اما از منظر سیاسی، به‌ویژه با تمرکز بر صفحات ۷ تا ۱۳ و فصل‌های امنیتی، این پروژه بیش از آن‌که در خدمت گذار به تکررگرایی دموکراتیک باشد، به سمت تثبیت یک نظم مرکزگرایی مفرط با پوشش تکنوکراتیک حرکت می‌کند. معماری سه‌گانه نهاد خیزش ملی، دولت گذار و دیوان گذار تحت رهبری فردی واحد (رضا پهلوی)، غیبت کامل سازوکارهای غیر متمرکز، و تداوم منطق امنیتی مقابله با تجزیه‌طلبی در مورد مطالبات ملت‌هایی چون کوردها و بلوچ‌ها، این طرح را از یک پروژه همگرایی‌ساز به سندی ضدهمگرایی تبدیل می‌کند.

گذار یا بازسازی قدرت؟

پس از دهه‌ها انسداد سیاسی و استبداد مذهبی در ایران، طرح‌های متعددی برای دوران پس از جمهوری اسلامی عرضه شده است. یکی از مفصل‌ترین این طرح‌ها پروژه شکوفایی ایران (IPP) است که در قالب مجموعه‌ای از سپیدنامه‌ها و به‌ویژه دفترچه مرحله اضطراری توسط شبکه‌ای از نهادها، از جمله NUFDI و گروه‌هایی مانند DAFERS، تدوین شده و بر مدیریت دوره اضطراری و گذار تمرکز دارد.

این سند، در ظاهر، با زبان برنامه‌ریزی، مدیریت ریسک، و ارجاع به تجربه‌های تطبیقی (از جمله برگزیت در بریتانیا) خود را به‌عنوان راه‌حلی تکنیکی برای گذار معرفی می‌کند. با این حال، وقتی از منظر ساختار قدرت، مسئله ملت‌ها و پارادایم امنیتی به آن نگاه کنیم، تصویر دیگری رخ می‌نماید: پروژه‌ای که از استبداد مذهبی فاصله می‌گیرد، اما در عمل، به سمت اقتدارگرایی تکنوکراتیک و بازتولید مرکزگرایی گام برمی‌دارد.

معماری قدرت در صفحات ۷ تا ۱۳: بازتولید فردمحوری

بخش روند و ساختار سیاسی گذار از جمهوری اسلامی (صفحات ۷ تا ۱۳) قلب سیاسی پروژه است. در این بخش، مدل قدرت بر محور رهبر خیزش ملی بنا شده که به‌صراحت رضا پهلوی فرض شده است. ساختاری که در این صفحات ترسیم می‌شود، ظاهراً سه قوه را از هم متمایز می‌کند، اما در عمل، همه چیز را زیر چتر یک فرد متمرکز می‌سازد.

نهاد خیزش ملی و رهبر انتصابی

در مرحله پیش از سرنگونی، رهبر خیزش ملی دو نهاد تشکیل می‌دهد: نهاد خیزش ملی و نهاد اجرایی موقت. پس از سقوط، سامانه گذار سه‌گانه می‌شود: نهاد خیزش ملی (با نقش تقنینی در دوران گذار)، دولت گذار (قوه مجریه) و دیوان گذار (قوه قضائیه).

براساس متن، نصب و عزل رؤسای هر سه نهاد، با پیشنهاد نهاد خیزش ملی و تأیید رهبر خیزش ملی انجام می‌شود. این سطح از تمرکز اختیارات در دست یک فرد، حتی اگر با عنوان دوران گذار توجیه

شود، از منظر سیاسی یادآور ساختارهای ولایت مطلقه است؛ ساختاری که در آن، قوا ظاهراً جدا هستند، اما رشته اصلی قدرت در دست یک نفر جمع می‌شود.

نمایندگی صوری و پارلمان انتصابی

در بند ۶ آمده است که هموندان نهاد خیزش ملی قرار است گوناگونی و رنگارنگی ملت یکپارچه ایران را نمایندگی کنند، اما بلافاصله تصریح می‌شود که این هموندان توسط رهبر خیزش ملی منصوب می‌شوند و عزل‌شان نیز با رأی اکثریت نهاد و تأیید رهبر صورت می‌گیرد. به‌این‌ترتیب، نمایندگی به امری از بالا به پایین تبدیل می‌شود:

- هیچ سازوکار انتخاباتی برای برگزیدن نمایندگان ملل و مناطق وجود ندارد
 - احزاب، جنبش‌ها و نیروهای پیرامونی در بهترین حالت می‌توانند امیدوار باشند که چند چهره نزدیک به آن‌ها برگزیده شوند، نه این‌که خود، نماینده برگزینند.
- این تناقض، پارلمان گذار را از ابتدا به نهادی صوری بدل می‌کند که کارویژه‌اش مشروعیت‌بخشی به تصمیمات رهبر و هسته مرکزی قدرت است، نه بازتاب واقعی تکرر جامعه.

غیبت ساختار کاملاً غیر متمرکز

در سراسر سپیدنامه سیاسی و حقوقی، هیچ اشاره‌ای به حق تعیین سرنوشت، تمرکززدایی عمیق، یا حتی یک مدل جدی تمرکززدایی سیاسی نمی‌بینیم. تمام نهادهای اصلی - نهاد خیزش ملی، دولت گذار، دیوان گذار، مهستان - سراسری و مرکزگرا هستند. برای ملت‌هایی مانند کوردها که دهه‌هاست شعار دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کوردستان و فدرالیسم را طرح کرده‌اند، این سند عملاً یک بن‌بست سیاسی است. دستور کار مجلس مؤسسان نیز به‌گونه‌ای تعریف شده که چارچوب آن (شمار کرسی‌ها، شرایط نامزدی) در سطح بالایی از قبل طراحی شده و در متن دفترچه آمده است. در چنین چارچوبی، امکان طرح جدی بدیل‌های چندملتی - مانند فدرالیسم ملی - منطقه‌ای - از ابتدا محدود می‌شود.

دکترین امنیتی و بازتولید برجسب

تجزیه‌طلبی در فصل‌های امنیتی و نظامی، پروژه بر برقراری کنترل و زنجیره فرماندهی، حفظ یکپارچگی کشور و مقابله با تهدیدات امنیتی تأکید می‌کند. در متن اصلی نیز در ذیل بحث نیروهای نظامی، مقابله با اقدامات تجزیه‌طلبانه و تهدیدات فرقه‌ای به‌عنوان یکی از وظایف محوری ارتش و نهادهای امنیتی ذکر می‌شود.

در تاریخ سیاسی معاصر ایران، تجزیه‌طلبی اسم رمز سرکوب مطالبات مدنی و سیاسی کوردستان، بلوچستان و سایر مناطق غیر فارس بوده است. قراردادن مطالبات ملی در کنار تهدیدهایی مانند داعش و بقایای سپاه، بدون تفکیک روشن میان حق‌طلبی دموکراتیک و تروریسم، ادامه همان نگاه امنیتی صلب است که تفاوتی میان مبارزه مسلحانه دفاعی احزاب کورد و خشونت کور گروه‌های جهادی قائل نمی‌شود.

نتیجه این نگاه آن است که هر مطالبه‌ای برای خودگردانی، فدرالیسم یا حتی آموزش به زبان مادری، به‌راحتی می‌تواند زیر برجسب تهدید تمامیت ارضی قرار گیرد و توجیه‌گر سرکوب باشد.

ناکارآمدی ساختاری در ایجاد همگرایی ملی

سند مرحله اضطراری در ظاهر، می‌خواهد بستری برای همگرایی ملی پس از سقوط رژیم ایجاد کند، اما نحوه تدوین و محتوای آن، عملاً به خلاف این هدف منجر می‌شود.

فرآیند حذفی و نسخه از پیش بسته‌شده این دفترچه در اتاق‌های فکر مرکزگرا و نزدیک به جریان‌های خاص اپوزیسیون (مانند NUFDI) تهیه شده و در متن، نشانی از مشارکت احزاب اصلی ملت‌ها - از جمله احزاب کورد، عرب، بلوچ و ترک آذری - دیده نمی‌شود. آنچه ارائه شده، یک نسخه از پیش پیچیده شده است که قرار است پس از فروپاشی، به‌عنوان طرح آماده روی میز گذاشته شود.

برای ملل و مناطق پیرامونی که در طول دهه‌ها هزینه سنگینی برای مبارزه با استبداد پرداخته‌اند، چنین رویکردی معنایی جز این ندارد که مرکز، بار دیگر، بدون مشورت با آنان، مدل آینده را تعیین

کرده است. این امر به‌جای همگرایی، شکاف مرکز - پیرامون را تشدید می‌کند.

عدالت انتقالی ناعادلانه

در بخش دیوان گذار، تمرکز اصلی بر محاکمه سران رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل نهاد حقیقت‌یاب برای مستندسازی جنایات و فساد است. اما هیچ اشاره‌ای به این نمی‌شود که جنایات سیستماتیک صورت‌گرفته در مناطق حاشیه‌ای - مانند کشتارهای دهه ۶۰ و عملیات نظامی گسترده در کوردستان، یا جمعه خونین زاهدان به‌عنوان جنایت علیه یک ملت خاص یا بخشی از سیاست سرکوب ملت‌ها بررسی و نام‌گذاری شود.

به‌این‌ترتیب، عدالت انتقالی در این طرح، عمدتاً در سطح ملی - مرکزی و نسبت به رأس هرم قدرت در تهران تعریف می‌شود، نه در سطح تجربه‌های خاص و مزمن ملل پیرامونی.

امنیت ملی یا امنیت مرکز؟

در بخش‌های مرتبط با اصلاحات نظامی و امنیتی، سند بر حفظ شاکله نیروهای مسلح و انتظامی - با تعدیل و غربالگری - و جلوگیری از ظهور «گروه‌های مسلح موازی» تأکید می‌کند.

- بازتولید دستگاه سرکوب

پیشنهاد سند این است که به‌جای انحلال کلی نهادهای امنیتی و انتظامی، ساختار کلی آن‌ها حفظ و فقط بخشی از فرماندهی و عواملان اصلی جنایت حذف شوند. این نگاه، در حالی که از فروپاشی امنیتی هراس دارد، خطری جدی برای ملل پیرامونی است: همان دستگاه‌هایی که دهه‌ها ابزار سرکوب در کوردستان و بلوچستان بوده‌اند، حالا با نام جدید و تحت رهبری تازه، بازتولید می‌شوند.

- هژمونی نظامی و خطر درگیری مسلحانه

سند از استقرار سریع نیروها برای جلوگیری از ظهور گروه‌های مسلح موازی سخن می‌گوید. در عمل، این تعبیر می‌تواند شامل نیروهای دفاعی احزاب کورد و دیگر نیروهای سازمان‌یافته‌ای شود که سال‌هاست در برابر رژیم سابق مقاومت کرده‌اند.



د. منصور سهرابی

اگر در دوران گذار، دولت مرکزی جدید بخواهد با اتکا به ارتش و نیروهای امنیتی، این نیروها را خلع سلاح و حذف کند، احتمال تبدیل دوره گذار به یک عرصه درگیری مسلحانه بسیار بالا می‌رود. به جای آن‌که گذار فرصتی برای تنظیم مجدد رابطه مرکز - پیرامون باشد، به میدان جنگی تازه تبدیل می‌شود.

سند پروژه شکوفایی ایران در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، زیرساخت و مدیریت بحران، نکات تکنیکی مفیدی مطرح می‌کند، اما در حوزه سیاسی و امنیتی، سندی ضدهمگرایی است. این دفترچه، با نادیده گرفتن کثرت ملی ایران و تکیه بر الگوی اقتدارگرایی مرکزگرا، نه تنها نمی‌تواند اعتماد ملل ایرانی - به‌ویژه کوردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها - را جلب کند، بلکه با بازتولید برجسب‌های امنیتی مانند تجزیه‌طلبی، پیش‌زمینه سرکوب‌های آتی را فراهم می‌آورد.

گذار از استبداد مذهبی به اقتدارگرایی تکنوکراتیک، ولو با واژگان مدرن و بسته‌بندی کارشناسی، راه‌حل بحران تاریخی ایران نیست. برای رسیدن به یک ایران واقعا شکوفا، باید از مدل فرماندهی از مرکز عبور کرد و به سوی نظامی رفت که در آن بازشناسی حقوق برابر برای تمامی ملل و مذاهب ساکن این جغرافیا مبنا باشد. بدون به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت، تضمین حقوق زبانی و فرهنگی، و طراحی یک ساختار فدرال یا دست‌کم عمیقاً غیرمتمرکز، هر طرحی برای گذار، چیزی بیش از جابه‌جایی مهره‌ها در رأس هرم استبداد نخواهد بود.

پساتوتالیتاریسم: واکاوی قشر خاکستری ایران در ساخت متافیزیک هراس



قشر خاکستری ایران، نه یک طبقه اجتماعی، بلکه محصول "متافیزیک هراس" و زیستن در شکاف عمیق میان حقیقت درونی و مصلحت بیرونی است؛ توده‌ای که میان هویت خصوصی معترض و هویت عمومی منقاد معلق مانده، اما با گره خوردن بحران معیشت به تمنای کرامت، در آستانه یک جهش تاریخی از سایه به سوی شفافیت ایستاده است.



شاهو حسینی

بنیادین است. در واقع، این قشر در ایران معاصر، در کنار آنکه محصول قناعت یا بی‌تفاوتی است، پیامد مستقیم سیطره‌ی متافیزیک هراس است. این هراس، شکلی تکامل‌یافته از ترس است که از مرزهای فیزیکی (شلاق و زندان) عبور کرده و به لایه‌های هستی‌شناختی نفوذ کرده است؛ نوعی اضطراب وجودی ناشی از «بی‌معنا شدن زیستن» و هراس دائم از فروپاشی امکانات حداقلی برای بقای روزمره. در این فضای غبارآلود، معیار قشربندی افراد تغییر می‌کند؛ دیگر ثروت یا منزلت طبقاتی نیست که جایگاه فرد را تعیین می‌کند، بلکه «میزان رویت‌پذیری حقیقت» است که مرزها را می‌سازد.

قشر خاکستری در ایران، روایتگر زیست «انسان در سایه» است؛ سوژه‌ای که برای استمرار بقا، ناچار به پذیرش نوعی اسکیزوفرنی اجتماعی شده است. او در اتمسفری نفس می‌کشد که در آن، میان «هویت خصوصی معترض» که در خلوت و اندرونی ستایش می‌شود، و «هویت عمومی منقاد» که در ساخت برونی برای معیشت و امنیت به نمایش درمی‌آید، شکافی عمیق و دردناک دهان گشوده است. این مقدمه در پی آن است تا نشان دهد چگونه این نوسان میان سایه و آفتاب، قشر خاکستری را به کلیدی‌ترین و در عین حال مبهم‌ترین بازیگر تحولات آتی ایران بدل ساخته است.

۱. کالبدشکافی قشر خاکستری در بافتار ایران

قشر خاکستری ایران بیش از آنکه یک طبقه‌ی اقتصادی منسجم (مانند خرده‌بورژوازی) باشد، یک «موقعیت روان‌شناختی - سیاسی» است. این لایه، حامل سنگین‌ترین تضادهای درونی در زیست‌جهان ایرانی است:

گسست میان «هستن» و «نمودن» (دیدگاه پدیدارشناختی)

قشر خاکستری در ایران، مصداق بارز سوژه‌ای است که دچار «اسکیزوفرنی اجتماعی» شده است. از نظر فلسفی، او میان بودن (Ontology) و ظهور (Phenomenology) یک دیوار صلب کشیده است. سوژه پنهان؛ در اندرونی، او صاحب «حقیقت» خود است. سوژه نقابدار؛ در بیرونی، او یک «شبه‌سوبژکتیویته» است که توسط قدرت مستقر کالیره شده است. این گسست باعث می‌شود «اخلاق»

جای خود را به «مصلحت» بدهد. در واقع، قشر خاکستری نه از روی جهل، بلکه از روی آگاهی مضاعف دست به انتخاب می‌زند؛ او می‌داند که تظاهر می‌کند و می‌داند که سیستم هم می‌داند او تظاهر می‌کند.

تقلیل «کنش» به «رفتار»
از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، قشر خاکستری از ساحت «کنش» (Action) که امری جمعی و تغییردهنده است، به ساحت کار/زحمت (Labor) سقوط کرده است. او دیگر «شهروند» نیست، بلکه یک «تأمین‌کننده» است. عقلانیت چرتکه‌انداز او، ناشی از ترومای تاریخی ناامنی است. او به این نتیجه رسیده است که هزینه‌ی تغییر بسیار فراتر از سود آن است. لذا، او با «سکوت سنگین» خود، بیشترین حمایت را از ثبات ساختارهای صلب انجام می‌دهد، بدون آنکه قلبا به آن‌ها باور داشته باشد.

زیست‌جهان خاکستری و ملال سیاسی

قشر خاکستری در فضایی میان «مقاومت» و «تسلیم» معلق است. او نه انقلابی است و نه ذوب در قدرت. این تعلیق، نوعی «نیهیلیسم پنهان» ایجاد می‌کند. او در ساحت ساختار قانون، بدنی مطیع دارد، اما در ساحت تمایز ذهنی، انسانی عاصی است. این «دوزیستی» باعث می‌شود که او همیشه در حالت انتظار باشد؛ انتظاری که هیچ‌گاه به فعل در نمی‌آید، مگر زمانی که هزینه‌ی «ماندن در وضع موجود» از هزینه‌ی «تغییر» بیشتر شود.

گذار از «طبقه» به «موقعیت شکننده» برخلاف تحلیل‌های کلاسیک که طبقه را براساس «رابطه با ابزار تولید» تعریف می‌کردند، قشر خاکستری ایران براساس «رابطه با رانت و امنیت» تعریف می‌شود. او «خرده‌بورژوازی فرهنگی» است که سرمایه نمادینش (تحصیلات و مدرنیته) با سرمایه اقتصادی‌اش (حقوق‌بگیری و وابستگی به ساختار) در تضاد است. او برای حفظ سبک زندگی مدرن خود (اندرونی)، ناچار است به بازتولید ساختارهای سنتی و سیاسی صلب (بیرونی) تن بدهد.

بنابراین، قشر خاکستری ایران، «گروه کر» نمایشنامه‌ای است که دیالوگی نمی‌گوید، اما حضور سنگینش در صحنه، تداوم نمایش را تضمین می‌کند. او از لحاظ فلسفی در «بی‌تصمیمی» زیست می‌کند و از لحاظ جامعه‌شناختی، بزرگ‌ترین مانع

و در عین حال بزرگ‌ترین پتانسیل برای هرگونه دگرگونی است.

۲. متافیزیک هراس؛ نهادینگی ترس
چرا این هراس را «متافیزیکی» می‌نامیم؟ زیرا در ایران فوندامنتال مذهبی، قدرت موفق شده است نظارت را از «نهادهای بیرونی و پلیسی» به «وجدان لرزان فردی» منتقل کند. فرد خاکستری همواره حضور یک «چشم نامرئی» (سراسربین) را حس می‌کند. ترس از تغییر؛ او از دگرگونی می‌هراسد، چرا که بر این باور است هزینه‌ی «تغییر» ممکن است از هزینه‌ی «تحمل وضع موجود» گزاف‌تر باشد. زندگی در دروغ؛ این هراس، او را در وضعیتی قرار می‌دهد که می‌توان آن را «زندگی در دروغ» نامید؛ دروغی که نه از سر جهل، بلکه محصول اضطراب بقا و صیانت از ذات است.

کلام پایانی

واکاوی قشر خاکستری در بافت اجتماعی ایران، نه تلاشی برای سرزنش اخلاقی سکوت، بلکه تلاشی برای فهم ریشه‌های یک «تعلیق جانکاه تاریخی» است. ما با نسلی روبه‌رو هستیم که ترس را نه به مثابه یک حس گذرا، بلکه به مثابه یک «هسته هستی‌شناختی» درونی کرده است. اما باید دانست که «متافیزیک هراس»، علیرغم هیبت صلب و استوارش، بر روی گسل‌های عمیق معنایی بنا شده است. قشر خاکستری، قربانی بزرگ اسکیزوفرنی تحمیلی است؛ انسانی که در «اندرونی» به قله‌های تفکر انتقادی دست یافته، اما در «برونی» به تکثیر بندگی تن داده است. این دوگانگی، روح جامعه را دچار فرسایش کرده و نوعی «مرگ تدریجی معنا» را رقم زده است.

اما حقیقت بنیادین این است: هیچ ساختاری نمی‌تواند تا ابد بر پایه «تظاهر» استوار بماند. وقتی شکاف میان «حقیقت زیسته» در خانه و «دروغ نمایشی» در خیابان به نهایت خود برسد، متافیزیک هراس با بحرانی روبه‌رو می‌شود که پلیس و رانت یارای مقابله با آن نیست: بحران عدم تعلق.

تیر خلاص بر پیکره‌ی این وضعیت تعلیق، درک این واقعیت است که: قشر خاکستری، ضامن تداوم همان دردی است که از آن می‌نالد. او با سکوت مصلحت‌آمیزش، نه تنها امنیت لرزان خود، بلکه «جاودانگی بن‌بست» را امضا می‌کند. اما تاریخ نشان داده است که وقتی «هراس از نان» با «تمنای کرامت» گره می‌خورد، سوژه خاکستری از پبله‌ی دوزیستی خارج شده و به ساحت «شفافیت» پرتاب می‌شود.

رسالت امروز، فرارفتن از این پبله است. تبدیل این توده‌ی عظیم از «سوژه‌های پنهان در سایه» به «شهروندان حقیقت‌جو»، نه یک انتخاب سیاسی، بلکه یک ضرورت وجودی برای بقای آنتولوژیک است. ما در آستانه‌ی یک «جهش کوانتومی» ایستاده‌ایم؛ لحظه‌ای که در آن، هزینه‌ی «دروغ گفتن» از هزینه‌ی «آزاد بودن» فراتر می‌رود. در آن سپیده‌دم، قشر خاکستری دیگر نه «گروه کر» نمایشنامه‌ی قدرت، بلکه خود، نویسنده‌ی نمایشنامه‌ی آزادی خواهد بود.

پایان هراس، آغاز سیاست است؛ و آغاز سیاست، پایان زیستن در سایه‌هاست.

عزیز شیخانی:

فروپاشی دیر یا زود رخ خواهد داد؛ پرسش اصلی، نیروی جایگزین است

مصاحبه: حسن شیخانی

بخش سوم



در بخش سوم این مصاحبه، عزیز شیخانی، کارشناس روابط بین‌الملل و سیاست جهانی، از عمق نارضایتی عمومی و شکاف حکومت و مردم می‌گوید و تأکید می‌کند که آینده ایران در گرو اتحاد و سازماندهی مردم برای اقدام جمعی است و تغییر بنیادین دیر یا زود تحقق خواهد یافت. شاپان ذکر است، این مصاحبه پیش از آغاز خیزش انقلابی اخیر انجام شده است.

این انباشت بحران‌ها چه تأثیری بر سطح نارضایتی عمومی و شکاف دولت – جامعه داشته است؟

انباشت بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در طول چهار دهه گذشته، شکاف میان حکومت جمهوری اسلامی و جامعه را به‌طور بی‌سابقه‌ای عمیق کرده است. این شکاف نه‌تنها در سطح اعتماد عمومی بلکه در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی مردم آشکار و برجسته است. بحران‌های گوناگون و ناکارآمدی مدیریتی، همراه با سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی، محدودیت‌های شدید در عرصه‌های فرهنگی و رسانه‌ای، و کنترل شدید فضای عمومی، همگی به شکل‌گیری نارضایتی‌های عمیق در میان مردم منجر شده‌اند. این نارضایتی‌ها در طول سال‌های اخیر به‌صورت اعتراضات پراکنده و گاه گسترده بروز کرده‌اند. جنبش سبز در سال ۱۳۸۸، اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و خیزش گسترده مردم در سراسر ایران در سال ۱۴۰۱، نشان‌دهنده عمق بحران مشروعیت و فاصله فزاینده مردم با نظام حاکم می‌باشند. با این حال، علی‌رغم شدت این نارضایتی‌ها، فروپاشی نظام تاکنون رخ نداده است. یکی از دلایل اصلی این وضعیت، نبود نیروهای آلترناتیو قدرتمند و سازمان‌یافته برای جایگزینی جمهوری اسلامی است. این خلأ سیاسی موجب شده که اعتراضات گسترده نتوانند به یک حرکت هماهنگ و مؤثر برای تغییر رژیم تبدیل شوند و در نتیجه، مردم با وجود نارضایتی شدید، در وضعیت انتظار و سکون باقی مانده‌اند.

عامل مهم دیگری که به بقای جمهوری اسلامی کمک کرده، ترس از تجزیه ایران است. این ترس نه‌تنها در میان حاکمان بلکه در میان بخش‌هایی از اپوزیسیون سراسری، به‌ویژه نیروهای وابسته به قومیت‌های فارس و تاحدی آذری، وجود دارد. این نگرانی به‌عنوان یک مسکن سیاسی عمل کرده و پایه‌های لرزان ولایت فقیه را تا حدی تثبیت کرده است. در مقابل، ملت‌های غیرفارس مانند کوردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها بیش از دیگران علیه سیاست‌های ضدمردمی و ضدانسانی رژیم قد علم کرده و مبارزات خود را ادامه داده‌اند. این ملت‌ها با وجود فشارهای امنیتی و سرکوب شدید، تلاش کرده‌اند صدای اعتراضات خود را بلند کنند، اما نبود حمایت گسترده و هماهنگی بین ملت‌های مختلف در سطح ایران، مانع از تبدیل این مبارزات به یک جریان سراسری شده است. در واقع، ترس تاریخی از فروپاشی و تجزیه، به ابزاری در دست حکومت تبدیل شده تا با تحریک احساسات ملی‌گرایانه و تبلیغات گسترده، مشروعیت ظاهری خود را حفظ کند.

افزایش نارضایتی عمومی در سال‌های گذشته به دلیل فضای شدید امنیتی و سرکوب گسترده، کمتر توانسته به سطح سراسری و عمومی بدل شود. مردم در جغرافیای دیکتاتوری و نبود آزادی بیان، امکان طرح خواسته‌های خود را نداشته‌اند و نتوانسته‌اند به‌صورت جمعی و متحد در مناطق مختلف علیه سیاست‌های رژیم اعتراض کنند یا جبهه‌ای واحد برای سرنگونی آن تشکیل دهند. از نظر تاریخی، فرهنگی و سیاسی، ملت‌های این سرزمین تجربه عملی کافی برای شکست استبداد و دیکتاتوری نداشته‌اند. نبود فرهنگ همکاری و هماهنگی، همراه با ترس از زور، زندان و تبعید، فرد ایرانی را به شخصیتی چندچهره، ظاهربین و ریاکار تبدیل کرده است. این فرهنگ سیاسی، همچنان به‌عنوان سایه‌ای ترسناک بر زندگی اکثریت مردم حضور فعال دارد و مانع شکل‌گیری یک حرکت جمعی مؤثر می‌شود. حتی در دوره‌های تاریخی پیشین، از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۵۷، فقدان انسجام ملی و نبود نهادهای مدنی قدرتمند، همواره مانع از تثبیت دموکراسی و آزادی شده است. ضعف فرهنگ دموکراسی، فقدان خودشناسی آگاهانه، نبود آزادی‌های واقعی و به‌ویژه عدم تمرین آزادی‌های اساسی در سطح جامعه، موجب شده است که بنیان‌های نقد عقلانی فردی و جمعی دچار اختلال و ناموزونی شوند. این کمبودها نه‌تنها ظرفیت شکل‌گیری گفت‌وگوی سازنده و عقلانی را محدود کرده‌اند، بلکه مانع توسعه فرهنگ مسئولیت‌پذیری و مشارکت سیاسی شده‌اند. این امر، در نهایت به بازتولید ساختارهای اقتدارگرایانه و تضعیف روند گذار به دموکراسی انجامیده است.

به نظر می‌رسد رژیم ایران به «بن‌بست» رسیده است. این بن‌بست را چگونه تعریف می‌کنید و چه گزینه‌هایی پیش روی رژیم باقی مانده است؟

جمهوری اسلامی ایران امروز در وضعیتی قرار گرفته که می‌توان آن را بن‌بست کامل نامید. در عمل نه امکان اصلاحات بنیادین وجود دارد، نه توان سرکوب گسترده مانند گذشته، و نه ظرفیت بازسازی مشروعیت از دست‌رفته. ماندگاری این نظام دیگر از قدرت و هنر رهبران آن نیست، بلکه از نبود آلترناتیو سازمان‌یافته، ترس عمومی از آینده‌ای نامعلوم و نگرانی از خطر تجزیه ایران ناشی می‌شود. این عوامل، به‌طور موقت، رژیم را از فروپاشی و سقوط نجات داده‌اند، اما نمی‌توانند مسیر بقای بلندمدت را تضمین کنند. دوران مصرف این نظام سال‌هاست که به پایان رسیده و ساختار ایدئولوژیک آن، که بر پایه ولایت فقیه بنا شده، ظرفیت تغییرات بنیادین را ندارد. هر اصلاح جدی، به معنای فروپاشی شالوده‌های قدرت است، و همین امر باعث شده رژیم تنها قادر به اصلاحات سطحی و نمایشی باشد.

با گذر زمان، شکاف میان مردم و حاکمیت نه‌تنها ترمیم نشده، بلکه عمیق‌تر شده است. اعتراضات گسترده در سال‌های اخیر نشان داد که نارضایتی‌های سیاسی، اجتماعی و ملی به مرحله انفجار رسیده و مشروعیت سیاسی رژیم به حداقل رسیده است. حتی پایگاه سنتی نظام، یعنی طبقات مذهبی و محافظه‌کار، اعتماد خود را از دست داده‌اند. در کنار این، هزینه‌های سرکوب خیابانی و خاموش کردن

مقاومت مردمی بسیار بالاتر از گذشته شده است. هرگونه سرکوب گسترده، خطر تحریم‌های شدیدتر و انزوای کامل را به همراه دارد. رژیم دریافته که هزینه کشتار مردم در خیابان‌ها و خاموش کردن اعتراضات، دیگر مانند گذشته قابل تحمل نیست و هر اقدام خشونت‌آمیز، مشروعیت داخلی و خارجی آن را بیشتر کاهش می‌دهد. در کشوری که از رفاه عمومی، آزادی بیان، حق انتخاب نظام سیاسی و امکان فعالیت آزادانه احزاب سیاسی خبری نیست، هر حرکت اعتراضی مردمی بالقوه می‌تواند به جنبشی فراگیر و گسترده تبدیل شود. جنبشی که نه‌تنها مشروعیت حاکمیت را به چالش می‌کشد، بلکه اعتبار و بنیان‌های نظام را بیش از پیش تضعیف می‌کند. فقدان سازوکارهای دموکراتیک و کانال‌های قانونی برای بیان مطالبات، اعتراضات را از حالت محدود خارج کرده و زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی و سیاسی عمیق‌تر می‌شود.

در چنین شرایطی، گزینه‌های پیش‌روی رژیم محدود و پرنریسک هستند. نخستین گزینه، ادامه وضع موجود است. انتخاب این گزینه در ظاهر کم‌هزینه‌ترین راه برای رژیم محسوب می‌شود، اما در نهان خود زمینه‌های سقوط را فراهم می‌کند. این گزینه تنها زمان می‌خرد تا شاید تغییرات در معادلات قدرت در سطح بین‌المللی، تحولات داخل سیستم همچون مرگ رهبر یا تحولات ژئوپلیتیک و منطقه‌ای، به رژیم فرصت دهد قدرت را همچنان قبضه کند. اما این گزینه شکننده است، زیرا هر تغییر در رهبری یا هر حمله نظامی از سوی قدرت‌های خارجی، می‌تواند این تعادل موقت را بر هم زند و رژیم را وارد بحران جدی کند. پایان این گزینه، اگرچه ممکن است با تأخیر رخ دهد، اما در نهایت به فروپاشی ختم خواهد شد. البته در کنار این گزینه اصلی احتمال دارد گزینه فرعی مرتبط با گزینه اول وجود داشته باشد. در صورت مرگ یا ناتوانی رهبر فعلی، ممکن است رژیم برای جلوگیری از بحران، قدرت را به یک روحانی بانفوذ، شورای موقت یا ترکیبی از نهادهای

نظامی و روحانی منتقل کند. این اقدام نیز می‌تواند به‌عنوان گزینه‌ای فرعی برای ادامه وضع موجود باشد، اما اختلافات داخلی و نبود مشروعیت، این سناریو را شکننده می‌کند و در نهایت به فروپاشی منجر می‌شود. گزینه دیگر، آغاز احتمالی اصلاحات سطحی و غیرساختاری می‌باشد. بیشتر برای «تست نبض جامعه» انجام می‌شود تا تغییر واقعی. این اصلاحات ممکن است شامل تعدیل در سیاست خارجی یا آزادی‌های محدود فردی یا گروهی باشد، اما هدف اصلی آن حفظ قدرت در چارچوب موجود است. سازش با نیروهای اصلاح‌طلب داخلی و حتی برخی از جریان‌های اپوزیسیون خارج از کشور احتمالاً برای جلوگیری از سقوط باشند. چنین اقداماتی نه‌تنها بحران مشروعیت را حل نمی‌کند، بلکه می‌تواند به افزایش انتظارات عمومی و در نهایت تشدید نارضایتی‌ها منجر شود. این مسیر و اقدامات ممکن نیز، حتی اگر موقتاً فشارها را کاهش دهد و بحران را مهار کند، در نهایت به معنی آغاز پایان نظام فعلی می‌باشد؛ چرا که تغییرات اساسی و ساختاری اجتناب‌ناپذیر هستند.

گزینه سوم، پناه بردن به سرکوب حداکثری و امنیتی‌سازی کامل کشور است. سپاه پاسداران ممکن است کنترل کامل قدرت را عملاً در دست بگیرد و یک حکومت نظامی ایجاد کند. رویکردی که شاید ثبات موقت و ظاهری ایجاد کند، اما مشروعیت رژیم را بیش از پیش زیر سؤال می‌برد و خطر مقاومت عمومی و شورش‌های سیاسی و اجتماعی را افزایش می‌دهد. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که این سیاست دیگر مانند گذشته مؤثر و کارا نیست، زیرا جامعه ایران به مرحله‌ای رسیده که هزینه‌های سرکوب برای رژیم بسیار سنگین‌تر از قبل شده است. فشارهای داخلی و خارجی و اقتصاد فلج‌شده سبب ایجاد مبارزات خیابانی می‌شوند و عرصه را بر رژیم و سران آن تنگ می‌کنند. این گزینه نیز، حتی اگر برای مدتی رژیم را سرپا نگه

دارد، در نهایت به فروپاشی منتهی خواهد شد، زیرا هیچ نظامی نمی‌تواند برای همیشه بر پایه ترس و خشونت دوام بیاورد.

گزینه چهارم، توافق بر سر ساختار جدید قدرت است. توافق برای تغییرات ساختاری در سیستم سیاسی، که احتمال دارد از طریق فشار خارجی یا مصالحه داخلی رخ دهد. این گزینه، اگرچه می‌تواند گذار مسالمت‌آمیز را رقم بزند، اما ریسک آن بسیار بالاست، زیرا به معنای پایان نظام فعلی یا تغییرات بنیادین در قدرت و هیکل سیاسی رژیم است. چنین توافقی نیازمند اراده سیاسی و شرایطی است که در حال حاضر در میان رهبران رژیم دیده نمی‌شود. حتی اگر این توافق صورت گیرد، نتیجه آن چیزی جز پایان جمهوری اسلامی نخواهد بود، زیرا تغییر ساختار قدرت به معنای فروپاشی نظام موجود است. این گزینه را می‌توان گذار از ایدئولوژی تفسیر کرد که در نتیجه آن حکومت و سران رژیم بهتر می‌توانند در صحنه روابط خارجه، دیپلماتیک و غیره حرکت کنند. این تغییرات ساختاری یا گذر از چارچوب ایدئولوژی به تغییرات عمده دیگر من‌جمله رشد اقتصادی و قدرت خرید مردم و بهبود و ترمیم مشروعیت داخلی نیازمند است.

گزینه پنجم بحران‌سازی تاکتیکی و تحریک احساسات ملی و مذهبی از جمله گزینه‌های محتمل پیش‌روی حاکمیت است. باید یادآور شد که نظام سیاسی در طول دوران قدرت خود همواره از بحران‌های مختلف تغذیه کرده است. ایجاد بحران‌های قابل کنترل یا حتی بحران‌های بزرگ می‌تواند به یکی از سناریوهای جدی تبدیل شود. سران رژیم به‌خوبی می‌دانند چگونه افکار عمومی را منحرف کرده و حس ملی‌گرایی مردم را تحریک کنند. البته، استفاده از چنین تاکتیک‌هایی خالی از خطر نیست، زیرا رژیم توانایی ورود به جنگ‌های بزرگ و طولانی‌مدت را ندارد. اما در شرایط فعلی می‌تواند بر بحران‌های ساختگی و کنترل‌شده غلبه کند. نکته مهم این است که نتایج تصمیم‌گیری‌های سیاسی و بحران‌های تاکتیکی قابل پیش‌بینی نیستند و ممکن است در وضعیت کنونی ایران، به‌ویژه با توجه به بحران مشروعیت، مشکلات اقتصادی و فشارهای بین‌المللی، به‌سادگی پایه‌های نظام سیاسی را متزلزل کرده و حتی به فروپاشی آن منجر شوند.

در مجموع، هر مسیری که رژیم انتخاب کند، پایان آن با احتمال بسیار زیاد به نفعش نخواهد بود. حتی اگر برخی تاکتیک‌ها برای حفظ وضع موجود به کار گرفته شوند، این اقدامات صرفاً می‌توانند فروپاشی را به تأخیر بیندازند، نه اینکه از آن جلوگیری کنند. جدا از این، مجموعه‌ای از فاکتورهای داخلی و خارجی بر روند رویدادها، آینده رژیم و گزینه‌های موجود تأثیرگذار خواهند بود. فشارهای اقتصادی، بحران مشروعیت، رشد و آگاهی هویتی در میان ملت‌های گوناگون در کشور، شکاف‌های اجتماعی، و تحولات منطقه‌ای و جهانی، همگی به‌عنوان محرک‌های تغییر عمل می‌کنند.

سران رژیم تحت فشار شدید قرار دارند و نحوه انتخاب آن‌ها و چگونگی تعامل با داخل و خارج تا حدی بر کیفیت تغییرات و گزینه‌های پیش رو مؤثر واقع می‌شود. با این حال، در کلیت امر می‌توان گفت که این نظام آینده‌ای روشن ندارد و مسئله تنها زمان است. تغییرات اساسی اجتناب‌ناپذیر هستند، اما پرسش مهم این است که این تغییرات یا گذار از رژیم با خشونت و بحران گسترده همراه خواهد بود یا با توافق، فشار و مدیریت نسبی؟

واقعیت این است که نظام کنونی دیگر توان بازسازی مشروعیت، ظرفیت اصلاحات واقعی، و قدرت سرکوب بی‌هزینه را ندارد. فروپاشی دیر یا زود رخ خواهد داد، و پرسش اصلی این است که چه نیروهایی و با چه برنامه‌ای جایگزین این نظام خواهند شد. آیا نیروهای جایگزین قادر خواهند بود ساختاری باثبات، فراگیر و مبتنی بر قانون ایجاد کنند، یا کشور وارد چرخه‌ای از بی‌ثباتی و درگیری‌های داخلی خواهد شد؟ این نقطه تعیین‌کننده‌ای است که آینده سیاسی و اجتماعی کشور را رقم خواهد زد.

۲۶ آذر؛ روز پیشمرگ (بازخوانی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یک نماد در کوردستان)



(ادامه مقاله؛ بخش سوم: تعلیق تجربه حکومت جمهوری کوردستان (۱۳۲۵))

این بازسازی باعث شد پیشمرگه‌ها توان عملیاتی خود را افزایش دهند و آماده پاسخ به فشارهای نظامی رژیم پهلوی و تهدیدهای منطقه‌ای شوند.

تغییر نقش اجتماعی و سیاسی پیشمرگه‌ها
بازسازی سازمانی پیشمرگه‌ها موجب شد که نقش آنان جدای از نیروی نظامی، همچون یک نهاد اجتماعی – سیاسی ادامه و بیشتر ارتقا یابد. الف. حفظ امنیت محلی: پیشمرگه‌ها همچنان روستاها، مسیرهای تجاری و مناطق مرزی را محافظت می‌کردند.

ب. میانجیگری اجتماعی و سیاسی: پیشمرگه‌ها نقش میانجی میان مردم و مطالباتشان و بعضاً مسایل اجتماعی برعهده داشتند.

ج. نماد اخلاقی و فرهنگی: پیشمرگه‌ها به عنوان نمایندگان حزب، حامل ارزش‌های جامعه‌محور و اخلاقی شناخته می‌شدند.

این دوگانگی نقش، باعث شد پیشمرگه‌ها هم در عرصه نظامی و هم در عرصه اجتماعی مشروعیت خود را تداوم بخشند.

فعالیت‌های نظامی و سیاسی
در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، پیشمرگه‌ها چندین عملیات مشخص و هدفمند علیه نیروهای رژیم پهلوی انجام دادند. این عملیات‌ها اغلب با هدف دفاع از مناطق تحت نفوذ و حمایت جامعه محلی و حضور در کوردستان بود؛ چنین عملکردی به دلیل افزایش چشمگیر مطالبات مردمی از پیشمرگه‌ها بود. در این دوره و در سطح سیاسی، پیشمرگه‌ها به حزب دموکرات کمک کردند تا:
– روابط محلی را تثبیت کند.
– شبکه‌های حزبی را تقویت نماید.
– پیامدهای فشار رژیم مرکزگرا را مدیریت کند.
به این ترتیب، پیشمرگه‌ها جدای از محبوبیت و پایگاه اجتماعی به یک نهاد تثبیت‌کننده اجتماعی هم تبدیل شدند.

پروژه هویت جمعی و نمادین
در این دوره، پیشمرگه‌ها علاوه بر نقش نظامی، به عنوان نماد هویت جمعی کوردها نیز عمل کردند. مردم محلی آنان را نماینده جامعه و ارزش‌های اخلاقی می‌دانستند و داستان‌ها و ترانه‌های مقاومت پیشمرگه‌ها در این دهه بیش از پیش تثبیت شد. این نمادسازی باعث شد که حتی در صورت فشار نظامی و سیاسی، مشروعیت پیشمرگه‌ها در سطح محلی حفظ شود و نقش آنان در حافظه جمعی مردم تقویت گردد.

بازسازی پیشمرگه‌ها در دهه ۱۳۴۰ شمسی نمونه‌ای از مدیریت ترکیبی منابع اجتماعی و نظامی است. چارلز تیلی معتقد است جنبش‌هایی که:

الف. از سرمایه اجتماعی محلی بهره می‌برند.
ب. مشروعیت اخلاقی دارند.
ج. با جامعه تلفیق شده‌اند.
قابلیت پایداری بیشتری دارند. پیشمه‌رگه‌ها دقیقاً این ویژگی‌ها را داشتند. آنان بدون وابستگی به قدرت‌های خارجی و تنها با اتکا بر منابع ملی کوردستان، توانستند شبکه‌های محلی، مشروعیت اجتماعی و توان عملیاتی خود را همزمان تقویت کنند.

موفق شدند:

الف. مشروعیت اخلاقی و اجتماعی‌شان را پایدار کنند.

ب. شبکه‌های اجتماعی را تقویت کنند.

ج. بقای سازمان را بدون حمایت خارجی تضمین کنند.

همچنین، پیشمرگه‌ها سرمایه اجتماعی خود را با انجام خدمات انسانی و حل مشکلات محلی افزایش دادند و این امر باعث شد که جامعه به آنها اعتماد کند.

تجربه تاریخی و تثبیت هویت

این دوره همچنین هویت جمعی پیشمرگه‌ها را تثبیت کرد. با وجود تعلیق تجربه جمهوری کوردستان، خاطره و داستان‌های مقاومت پیشمرگه‌ها در فرهنگ شفاهی، ترانه‌ها و روایت‌های محلی حفظ شد. مردم، پیشمرگه‌ها را نه تنها جنگنده، بلکه نماد اخلاق و شجاعت جامعه می‌دیدند؛ این دوره نشان داد که پیشمرگه‌ها بدون نهاد دولتی، ولی با حمایت جامعه، می‌توانند به نیرویی پایدار و مشروع تبدیل شوند.

بازسازی سازمان و تحول ساختاری پیشمرگه‌ها

دهه ۱۳۴۰ شمسی در /کوردستان ایران با تحولات سیاسی داخلی و منطقه‌ای همراه بود. پس از تعلیق تجربه جمهوری کوردستان و مقاومت غیررسمی پیشمرگه‌ها، حزب دموکرات کوردستان تلاش کرد تا ساختار خود را بازسازی کند و فعالیت‌های سیاسی و نظامی پیشمرگه‌ها را ساماندهی نماید.

این بازسازی با اهداف زیر انجام شد:

الف. ایجاد یک سازمان نظامی منسجم‌تر با سلسله‌مراتب روشن و آموزش‌های منظم
ب. تقویت مشروعیت اجتماعی پیشمرگه‌ها در جامعه محلی

ج. تعیین نقش سیاسی پیشمرگه‌ها در فعالیت‌های حزب و تعامل با رژیم مرکزی

د. توسعه شبکه‌های محلی و مرزی برای حفاظت از مناطق کوردستان

سازماندهی مجدد حزب دموکرات در این دوره، حزب دموکرات کوردستان تلاش کرد تا نهاد پیشمرگه را به شکل سازمان نظامی – سیاسی مدرن بازسازی کند. اقدامات کلیدی عبارت بودند از:

– تقسیم مناطق عملیاتی: مناطق مختلف کوردستان بر اساس اهمیت و جمعیت به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم شد و هر بخش فرمانده مشخص خود را داشت.

– آموزش نظامی حرفه‌ای: دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت و بلندمدت برای پیشمرگه‌ها طراحی شد، شامل تاکتیک‌های چریکی، آموزش اسلحه و مهارت‌های رزم کوهستانی.

– ساختار فرماندهی سلسله‌مراتبی: پیشمرگه‌ها از رده‌های پایین تا فرماندهان محلی و منطقه‌ای سازماندهی شدند تا هماهنگی و پاسخگویی افزایش یابد.



زانیار حسینی

حکومت جمهوری کوردستان در زمستان ۱۳۲۵ شمسی به ناچار تحت تعلیق تجربه زمامداری سیاسی قرار گرفت؛ دلایل تعلیق تجربه حکومت جمهوری کوردستان عبارت بودند از:

الف. فشار نظامی دولت مرکزی: ارتش ایران با حمایت غیر مستقیم نیروهای خارجی، حملات گسترده‌ای علیه مراکز جمهوری انجام داد.

ب. **ضعف حمایت بین‌المللی**: برخلاف جنوب کوردستان/کوردستان عراق، حکومت جمهوری کورستان در ایران نتوانست حمایت سیاسی و مالی خارجی دریافت کند.

ج. **تنش‌های داخلی**: اختلافات میان رهبران محلی و عدم یکپارچگی کامل نیروهای پیشمرگ، توان مقاومت را کاهش داد.

د. **جلوگیری از بروز فاجعه**: کابینه دولت جمهوری کوردستان برای جلوگیری از انجام جنایات و سرکوب مضاعف ملت کورد از سوی ارتش و ژاندارمری رژیم مرکزگرا، راه تساهل و صلح در پیش گرفت؛ هر چند تاریخ با این اوصاف هم بر جنایات نیروهای مرکزگرا گواهی می‌دهد. در نتیجه، جمهوری کوردستان در ایران ظرف کمتر از یک سال دچار تعلیق اجباری تجربه حکومت مردمی ملت کورد شد و بسیاری از پیشمرگه‌ها مجبور شدند به مناطق کوهستانی و روستاهای دورافتاده بروند.

شکل‌گیری مقاومت غیررسمی

پس از تعلیق تجربه حکومت جمهوری کوردستان، پیشمرگه‌ها دیگر در قالب یک دولت رسمی عمل نمی‌کردند، بلکه به نیروی مقاومت غیررسمی و جامعه‌محور تبدیل شدند. این دوره ویژگی‌های زیر داشت:

الف. **عملکرد چریکی و پراکنده**: پیشمرگه‌ها به صورت گروه‌های کوچک و مستقل در مناطق کوهستانی فعالیت می‌کردند.

ب. **ارتباط نزدیک با جامعه**: حمایت مردم محلی و شبکه‌های عشیره‌ای و روستایی عامل بقا و مشروعیت آنها بود.

ج. **دوگانگی نقش اجتماعی**: علاوه بر فعالیت نظامی، پیشمرگه‌ها به عنوان ناظران اجتماعی و حل‌کننده اختلافات محلی شناخته می‌شدند. این مرحله نشان داد که پیشمرگه فراتر از یک نیروی نظامی، همچنان چون یک نهاد اجتماعی و اخلاقی مورد مقبولیت مردم و مشروعیتش ناشی از پایگاه اجتماعی قدرتمند بود.

نقش اخلاقی و اجتماعی پیشمرگه‌ها

در این دوره، پیشمرگه‌ها به دلیل عدم حضور موثر دولت مرکزی، به‌طور قابل توجهی در ایجاد نظم اجتماعی و حفاظت از ارزش‌های اخلاقی جامعه نقش داشتند؛ در واقع در اذهان عمومی، پیشمرگ مدافع مردم بود نه سلحشور جدا از جامعه. برخی از اموری که در این دوران پیشمرگه‌ها به عنوان وظایفشان انجام می‌دادند:

– میانجیگری میان طوایف: حل اختلافات و کاهش تنش‌های داخلی
– جلوگیری از خون‌خواهی‌های قبیله‌ای.
– جوانان را به آگاهی سیاسی تشویق می‌کردند.
– درباره حقوق، عدالت، استبداد و خودمختاری برای مردم صحبت می‌کردند.
– از زبان و پوشش کوردی و آیین‌های فرهنگی دفاع می‌کردند.

– به مردم حس دیده شدن و محترم بودن می‌دادند.

– پایبندی به شرافت، صداقت و وفاداری به حکومت جمهوری کوردستان و سوگندهایشان.

دوره ۱۳۲۵ – ۱۳۴۱ نمونه‌ای از مقاومت روزمره است؛ پیشمرگه‌ها با زندگی در دل جامعه، حفاظت از مردم و استفاده از شبکه‌های محلی،



اتحاد رمز پیروزی



این اتحاد و همبستگی ارزشمندترین سلاح مبارزه کوردها در مسیر رسیدن به آزادی است و هیچ نیرویی را یارای درافتادن با این اتحاد و همبستگی نیست. این اتحاد و همبستگی بود که همه معادلات اشغالگران را بهم زد. حالا جهان می‌داند کوردها صاحب چه وزنه سنگینی در حل منازعات منطقه‌ای هستند. حالا همه می‌دانند سانسور و کنار گذاشتن کوردها از معادلات سیاسی نه ممکن است، نه شدنی! این را همه فهمیده‌اند، کوردها باید باشند! باید! حالا، این یک واقعیت است!

کوتاه بیاید. این همدلی و همکاری بود که صدای کوردها را به قلب پارلمان‌های اروپا و آمریکا رساند. صحنه‌های که در این روزها به پهنای جغرافیای کوردستان و فراتر از آن در جهان رخ داد نشان داد سال‌ها سیاست آسمیلاسیون و تغییر دموگرافی و دهه نقشه شوم دیگر اشغالگران کوردستان نتوانسته است روح آزادی و عدالت‌خواهی را در مردم کورد از بین ببرد. این مرزهای ساختگی و این جغرافیای تحمیلی علی‌رغم گذشت سال‌ها و دهه‌ها رخداد آوارگی و جنگ و کشتار، هنوز هم در ذهن کوردها هیچ ارزش و اعتباری ندارند. حالا دیگر کار از تعارف و خویش‌تنداری گذشته است، کوردستان یک سرزمین است فریاد هر کوچه و خیابان است. باید به این اتحاد و همبستگی بالید! نباید با تحلیل‌های حزبی و لحظه‌ای کام مردم کورد را تلخ کرد. باید قدردان این با هم بودن بود و از هیچ تلاشی برای حفظ و گسترش آن فروگذار نکرد. باید دانست این اتحاد و همبستگی ارزشمندترین سلاح مبارزه کوردها در مسیر رسیدن به آزادی است و هیچ نیرویی را یارای درافتادن با این اتحاد و همبستگی نیست. این اتحاد و همبستگی بود که همه معادلات اشغالگران را بهم زد. حالا جهان می‌داند کوردها صاحب چه وزنه سنگینی در حل منازعات منطقه‌ای هستند. حالا همه می‌دانند سانسور و کنار گذاشتن کوردها از معادلات سیاسی نه ممکن است، نه شدنی! این را همه فهمیده‌اند، کوردها باید باشند! باید! حالا، این یک واقعیت است!

از آن گذشت اتکای کوردها بر خود و ایستادگی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و حتی جهانی بود. واقعیت تلخ اتفاقات غرب کوردستان بار دیگر نشان داد که داستان تنهایی کوردها یک حقیقت انکارناپذیر است و جز کوه‌ها هیچ یار و یاور دیگری ندارند. اما این واقعیت تلخ عاملی شد که بعد از مدت‌ها کوردها با بازگشت و اتکا به نیروی بی نظیر خود، در برابر همه بدخواهان کورد بایستند. تفاهم صورت گرفته بین نیروهای کورد و دولت انتقالی سوریه اگرچه دارای نقص‌ها و کمبودهایی هست و در اجرای آن هم ممکن است موانع مختلف بوجود بیاید، اما دو خواسته مهم کوردها در آن لحاظ شده است که مدت‌هاست دولت ترکیه با حمایت آمریکا سعی داشت مانع آنها شود. نیروهای کورد اگر چه در سپاه سوریه ادغام می‌شوند، اما بصورت یکپارچه باقی خواهند ماند و سازمان خود را حفظ خواهند کرد، این می‌تواند برای آینده کوردها بسیار حیاتی باشد. نکته مهم دیگر تضمین بازگشت آوارگان کورد است و این یعنی جلوگیری از تعریب بیشتر و تغییر دموگرافی مناطق کوردستانی. باید پذیرفت این تفاهم نامه علی‌رغم همه نواقص آن یک گام رو به جلو است و البته بی‌گمان حاصل اتحاد و یکپارچگی بی نظیر کوردها در سراسر جهان است. نقش بی بدیل اقلیم کوردستان در حل و فصل این مشکل و کمک به غرب را نباید فراموش کرد. این قدرت و اتحاد کوردها بود که توانست مانع از انفال و نسل‌کشی کوردها در غرب کوردستان شود. این اتحاد و همبستگی بود که باعث شد حتی فرستاده آمریکا هم از مواضع خود

همیشه آماده‌اند! به غرب رفتند تا علیه نیروهای مهاجم بجنگند، در همه راهپیمایی‌ها و تظاهرات بودند، در دنیای مجازی انقلابی بپا کردند، حتی به داخل ورزشگاه‌ها در اروپا هم رفتند و هزار مشکل را به جان خریدند تا جهان را متوجه کنند که در کوردستان چه می‌گذرد!

زنان کورد، پیشرو و انقلابی
در جریان انقلاب ژینا و هم در مقاومت کوبانی و جنگ با داعش زنان کورد نقش بی‌نظیری داشتند و توانستند تصویری کاملاً مرتقی از زن کورد ارائه دهند. در جغرافیایی به نام خاورمیانه که هنوز زن به شکل واقعی در جامعه پذیرفته نشده است و حضور آنان در عرصه‌های مختلف ممنوع است یا حداقل با محدودیت بسیاری روبرو است، زنان کورد پیشاهنگ و پیشرو در خط جلوی همه حوادث جامعه هستند. این به هیچ عنوان به معنای سرپوش گذاشتن بر برخی از مشکلات زنان در جامعه کوردستان نیست، بلکه به معنای این است که در این جغرافیای خاص کوردها نمونه و تصویر متفاوتی از زن ارائه داده‌اند. بعد از بی حرمتی نیروهای رژیم سوریه به مبارزان زن کورد، زنان کورد با راه انداختن کمپین و حضور میلیونی خود در فضای مجازی و در راهپیمایی‌ها نشان دادند چگونه می‌توان حتی از موی سر هم سلاحی برای مبارزه و نبرد ساخت! درسی که زنان کورد در این روزها به مزدوران رژیم سوریه دادند تا آن سوی مرزها هم رفت!

اتکا به اراده ملی
نکته مهم دیگری که نباید به سادگی

حزبی و گروهی و رسیدن به شاه‌کلید حل همه مشکلات بود. آنچه کوردها سال‌ها به دلایل مختلف و خودسانسوری یا فشار احزاب از گفتن آن دوری می‌کردند، این بار مغز و شعار اصلی تمامی تظاهرات بود. کوردستان یک سرزمین است و این تقسیم بندی‌های جعلی هرگز نمی‌تواند بین کوردها فاصله ایجاد کند. اتحاد مثال زدنی گروه‌ها و احزاب مختلف صرف نظر از تفاوت اساسی در نگرش آنها به حل مساله کورد بی‌نظیر بود. در واقع این اولین بار بود که در چنین سطحی خواسته‌های مردم کورد بطور واضح و آشکار بیان می‌شد.

نسل جدید، آگاه و بیدار
نکته مهم و حیاتی دیگر شیوه برخورد نسل جوان و نوجوان کورد با این موضوع بود. نسلی که همیشه از سوی نسل‌های قبلی مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفته و از آنها به عنوان نسلی بدون ارتباط با افکار و باورهای کورد یاد شده است! روند حوادث این روزها و حضور پررنگ نسل جوان و نوجوان کورد در همه تظاهرات‌ها و در فضای مجازی نشان داد که این باور تا چه اندازه غلط و نادرست بوده و توانایی‌های این نسل چقدر نادیده انگاشته شده است! باید به احترام این جوانان و نوجوانان انقلابی کورد، کلاه از سر برداشت و جلوی آنها خم شد. این همه شعور و آگاهی را باید ستود. جوانانی که نشان دادند نوادگان راستین پیشوای شهید هستن و در مسیر رسیدن به رهایی کوردستان از هیچ تلاشی فروگذار نیستند! آنها همه کار کردند تا نشان دهند برای آزادی کوردستان



رضا دانشجو

حمله نیروهای احمد الشرع، رهبر دولت انتقالی سوریه به کوردها و مناطق خودمدریتی شرق و شمال سوریه اگرچه به آوارگی و مرگ هزاران انسان بی‌گناه انجامید، اما فصل جدیدی در بیداری کوردها و ناسیونالیسم کوردی نه‌تنها در غرب کوردستان، بلکه در سراسر این جغرافیای دربند رقم زد. بیداری و خیزشی عظیم که حتی باعث حیرت و تعجب بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران کورد هم شد! این خیزش و بیداری می‌تواند آغازگر فصل جدیدی از داستان ناسیونالیسم کوردی در این مسیر پر پیچ و خم باشد. در ادامه به چند مورد از ویژگی‌های این خیزش بزرگ اشاره می‌شود.

گذار از حاشیه به متن
به جرات می‌توان گفت که در تمامی حرکت‌های قبلی در چهار گوشه‌ی کوردستان، تکیه بر یک موضوع و یک مشکل خاص بوده است، اما آنچه در این خیزش عظیم اتفاق افتاد، عبور از همه شعارها و خواسته‌های